



١٥

رستاک اندیشہ

RASTAK ANDISHE

نشریہ دانشجویی دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام

شماره ١٥ ، مرداد و شهریور ماه ١٤٠٤





رستاک اندیشه

فهرست مطالب

۱۵

مرداد و شهریور

۱۴۰۴

دوماهنامه رستاک اندیشه

- ۵۶ | سر مقاله | فاطمه امیری
- ۶۱ | ایرانشناسی | یزد، شهر بادگیرها و قنات‌ها
- ۱۲ | سفر نامه اربعین | زیارت اربعین من؛ سفری در تاریخ و ایمان
- ۱۶ | مصاحبه | دکتر سید محسن آل بتول
- ۳۰ | فرهنگ و تمدن ملل | دریاچه‌های هفت‌گانه در سواحل سوریه
- ۳۵ | مقاله اجتماعی | بیداری جوانان پاکستان؛ فراخوان به عمل
- ۳۸ | نوشته‌های انگیزشی | آینه‌ی تلاش
- ۴۳ | مقاله ادبی | روز ملی شعر و ادب پارسی
- ۴۸ | معرفی اشخاص برجسته | ابوریحان البیرونی
- ۵۲ | داستانک | بایگانی نجواها
- ۵۹ | مقاله علمی | اهمیت معماری در جامعه
- ۶۷ | شعر | شوق وصال

مجله دانشجویی؛ با همکاری معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

سرپرست مجله: معاونت فرهنگی و دانشجویی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت (ع)

گردآورنده و ویراستار: زهرا شبنی حسن آبادی؛ کارشناس امور فرهنگی

سر دبیر:

فاطمه امیری؛ دانشجوی کارشناسی رشته حقوق؛ اهل ایران

طراح نشریه:

سبطین جعفری؛ دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر؛ اهل پاکستان

همکاران نشریه:

فاطمه امیری، کیمیا پیردهقان، هایدی حجه، محمد شریف حکیمی، اسراء نظام، تحسین رحمان،

روان‌تلی نجار عطیانا، حیات‌الله رهیاب، اسماعیل ماهازاکا، سبطین جعفری، ثمینو عمرادریس، اسدالله احمدی

مقاله



فاطمه امیری

دانشجوی کارشناسی رشته حقوق

اهل ایران



باب دل مرا هست مفاحی عظیم
اوست، بسم الله الرحمن الرحيم

است، مختص کشف دنیاهاى تازه، مختص یافتن انسان‌هاى جدید. اما نگران نباشید، پاییز که بیاید همه بازمی‌گردند، و اگر برای کسی آشیانه باشید، او حتی در تابستان هم خودش را به شما می‌رساند. خانه همیشه آن بنایی نیست که آدرس دارد. آشیانه می‌تواند، آغوش مادری باشد که روی پله‌ی در منتظر فرزندش نشسته است. می‌تواند یک گاز از سیب گلابی باشد که پدربزرگ تازه از باغ چیده است یا رخت‌خوابی خنک روی پشت‌بامی خاکی. آشیانه ساده است، بی‌ریا و در بی‌ابهام‌ترین حالت، دل را شیفته‌ی امنیت درونش می‌کند.

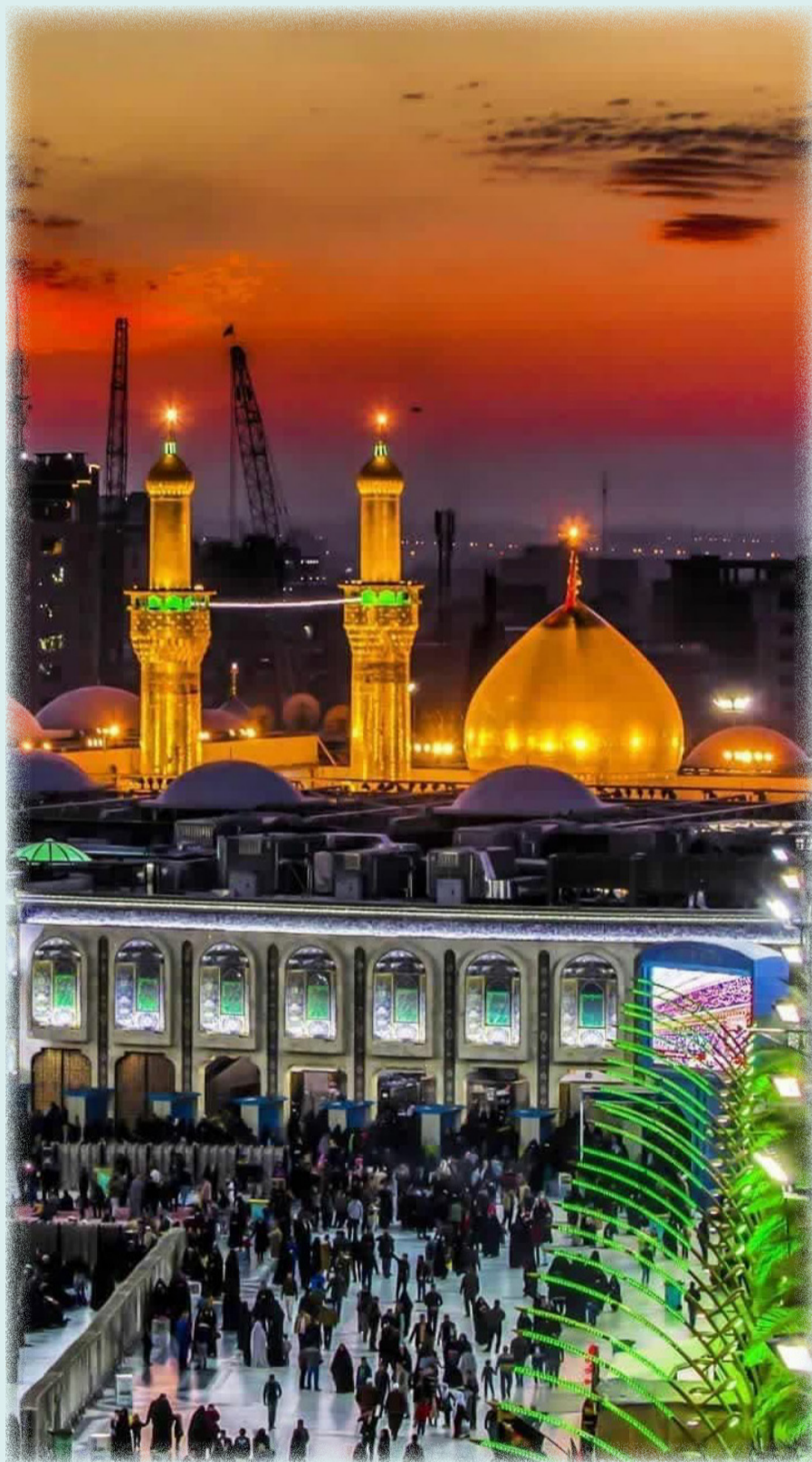
بار دیگر درودی نو بر شما مهربانان همراه، عزیزانی که همسفر ما در نوشتن این سطرها هستید و حضورتان مایه‌ی دوام و دلگرمی است. شما اکنون در حال خواندن چکیده‌ای از خاطراتی هستید که به تابستان دوست‌داشتنی منتسب‌اند؛ فصلی که تنها پاره‌ای از روزهایش برای یادآوری باقی مانده است.

آیا کسی از شما تولدش در این حوالی بوده است؟ اگر انسان هوای گرم باشید، سالروز تولدتان معمولاً کمتر به یاد می‌ماند. حتی اگر کسی فراموش نکند، دوستان در دسترس نیستند تا تبریکی بگویند یا شادمانی کنند. چرا که این روزها مختص سفر





سرمقاله



رخت‌های سیاه را آویزان می‌کنیم؛ گویی همین دیروز بود که دست در دست پدر به مسجد می‌رفتیم و با سنگینی غریبی بر دل کودکانمان، برای امام حسین (ع) اشک می‌ریختیم.

پس از چها روز روح هنوز در عاشورا مانده است، گویی نشسته بر تخته‌سنگی، خیره به راهی که دیگر از آن دسته‌ای عبور نمی‌کند.

اربعین، نمادی سترگ از عاطفه، ایثار و استقامت است. کاروان عظیم دل‌سپردگان مسیر نور، با خلوص نیت و فروتنی، هر همراه را زیر چتر مراقبت می‌گیرند. این را تنها زمانی درک می‌کنید که قدم در مسیر پر برکت نجف تا کربلا بگذارید. گام‌به‌گام، کوله‌باری از تجربه و مهربانی بی‌منت که در دنیای معمولی نظیرش را نخواهید یافت.

مرداد که به پایان می‌رسد، ترس از دست دادن تابستان در دل می‌نشیند. تا نیمه‌ی شهریور، گرمای حضورش در افکار جاری است، اما پس از آن، احساسی از جنس پایان از نوک انگشت تا نوک بینی را در بر می‌گیرد و ناچار باید با تابستان خداحافظی کنیم، آن هم تنها.



ما ایرانیان، پیوندی فراتر از یک پیمان قلبی با امام رضا (ع) داریم. از نخستین لحظات تولد، مهر او در تار و پود زندگی مان تنیده شده است. گاه، خیر و برکت از گوشه‌ی دستانش بر جان مان می‌بارد، آن قدر که ما آرزوی دیدن دوباره‌ی حرمش را هر لحظه با خود داریم. شهربور، ماه امام رضا (ع) است. او که در صبر و وقار، درخشان‌ترین آفتاب زمین بود و هست. سیطره‌ی وجودی‌اش آن چنان گسترده است که حتی پس از شهادتش، جهان از نور او بهره‌مند است. او امام مهربانی‌هاست؛ دستی که به سویش دراز شود با مهربانی بی‌درنگ فشرده خواهد شد.

سخن از نیمه بریدم که نکه کردم و دیدم
که به پایان رسدم عمرو به پایان نرسانم

سعدی





گرمای حضور شما، قلم را به رقص درآورد، و حالا کاغذ
رو به پایان است.

مثل هر پاییز که به پایان می‌رسد و چای در سماور باقی
می‌ماند.

چون هر زمستان که تمام می‌شود و دلتنگی‌اش جامی‌ماند..

مانند هر بهار که می‌گذرد و انتظارش ماندنی است.

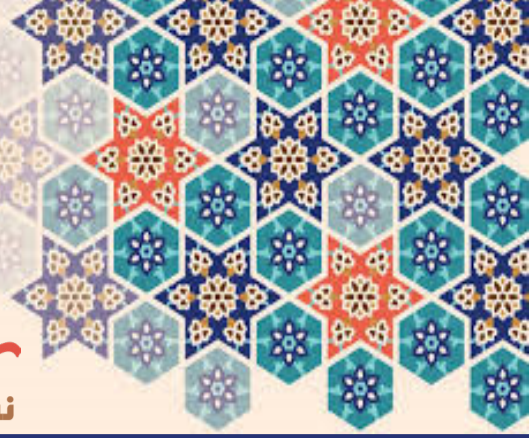
اکنون هم، تابستان رو به پایان است، اما سخن
هنوز باقی‌ست.

به امید آنکه آشیانه‌ای گرم باشید؛

چنان‌که اگر چراغ پنجره‌های خانه‌تان خاموش بود، هنوز

کسی برای آرامش، به سوی شما پناه بیاورد.





کیمیا پیر دهقان
دانشجوی کارشناسی رشته حقوق
اهل ایران



یزد، شهر بادگیرها و قنات‌ها



یزد، این شهر باستانی و کویری نه فقط یک نقطه بر نقشه ایران، بلکه گنجینه‌ای ارزشمند از تاریخ، فرهنگ، هنر و معماری است. یزد، با بادگیرهای سر به فلک کشیده که نماد سازگاری با طبیعت، قنات‌های کهن که شریان حیاتی شهر را تشکیل می‌دهند و کوچه‌های خشتی که قصه‌های ناگفته‌ای از گذشته را در خود پنهان کرده‌اند، هر ساله میزبان گردشگرانی است که به دنبال تجربه‌ای متفاوت و غوطه‌ور شدن در فرهنگ اصیل ایرانی هستند.

تاریخ یزد به هزاره‌ها پیش از میلاد باز می‌گردد. نام یزد، برگرفته از "یزدگرد یکم"، پادشاه ساسانی است. این شهر در طول تاریخ، تحت حکومت‌های مختلفی از جمله



معماری یزد، شاهکاری از هنر و مهندسی است که با شرایط اقلیمی کویر سازگاری کامل دارد. خانه‌های خشتی با حیاط‌های مرکزی، دیوارهای بلند، و سقف‌های گنبدی، از ورود گرما به داخل جلوگیری می‌کنند و فضایی خنک و مطبوع را ایجاد می‌کنند. بادگیرها، نماد معماری یزد هستند و با گرفتن باد از هر جهت، هوای خنک را به داخل خانه‌ها هدایت می‌کنند. کوچه‌های باریک و پیچ‌درپیچ، علاوه بر ایجاد سایه، از سرعت باد نیز می‌کاهند و به حفظ خنکی شهر کمک می‌کنند. قنات‌ها، سیستم آبرسانی زیرزمینی که از دل کوه‌ها آب را به شهر می‌آورند، نقش حیاتی در تأمین آب یزد داشته‌اند و از شاهکارهای مهندسی ایرانی به شمار می‌روند.

هخامنشیان، ساسانیان و حکومت‌های اسلامی قرار داشته است. یزد به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، همواره از گزند جنگ‌ها و غارت‌ها در امان بوده و توانسته بسیاری از آثار تاریخی و فرهنگی خود را حفظ کند.

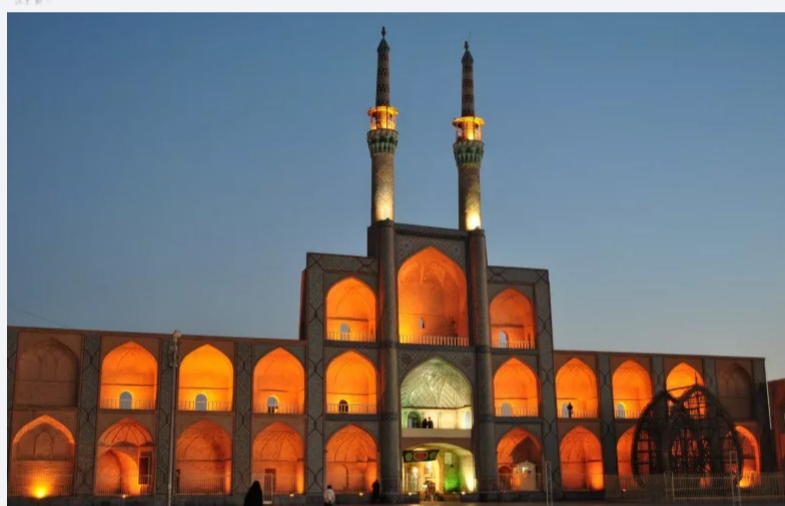
یکی از ویژگی‌های بارز فرهنگی یزد، همزیستی مسالمت‌آمیز پیروان ادیان مختلف است. در این شهر، آتشکده زرتشتیان، مسجد جامع، حسینیه‌ها و کنیسه‌ها در کنار یکدیگر قرار دارند و نشان از تساهل و رواداری مردم یزد در طول تاریخ دارد. مراسم مذهبی و سنتی در یزد، با شور و حرارت خاصی برگزار می‌شوند و فرصتی برای آشنایی با فرهنگ غنی این شهر را فراهم می‌کنند.

ایران شناسی، یزد، شهر بادگیرها و قنات‌ها

جاذبه‌های گردشگری:

یزد، مملو از جاذبه‌های گردشگری است که هر کدام داستانی برای گفتن دارند. **مسجد جامع یزد**: این مسجد با مناره‌های بلند و کاشی‌کاری‌های زیبا، یکی از زیباترین مساجد ایران است.

مجموعه امیرچخماق: این مجموعه شامل میدان، تکیه، مسجد و بازار است؛ یکی از مهم‌ترین مراکز تاریخی و فرهنگی یزد به شمار می‌رود. **باغ دولت‌آباد**: این باغ با بادگیر بلند و حوض بزرگ، یکی از زیباترین باغ‌های ایرانی است. **آتشکده زرتشتیان**: این آتشکده، محل نگهداری آتش مقدس زرتشتیان است که بیش از ۱۵۰۰ سال است که روشن مانده است.



زندان اسکندر (مدرسه ضیائییه): این بنا، در گذشته به عنوان مدرسه و زندان مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

موزه آب: این موزه، به معرفی قنات‌ها و سیستم آبرسانی سنتی یزد می‌پردازد. **کویر یزد**: کویر یزد، با تپه‌های شنی و آسمان پرستاره‌اش، تجربه‌ای فراموش‌نشدنی را برای گردشگران فراهم می‌کند.



سفال و سرامیک: سفالگری یکی از قدیمی ترین صنایع دستی یزد است. سفال های یزد معمولاً با نقوش سنتی و رنگ های شاد تزئین می شوند. از سفال برای تهیه ظروف غذاخوری، گلدان، کاسه و سایر وسایل کاربردی و تزئینی استفاده می شود.

زیلو: زیلو، نوعی فرش دستباف است که از پنبه بافته می شود. زیلوها معمولاً دارای طرح های هندسی و رنگ های گیاهی هستند. زیلو به دلیل خنک بودن و دوام بالا، از دیرباز در مناطق کویری مورد استفاده قرار می گرفته است.

شیرینی های سنتی: یزد، بهشتی برای دوستداران شیرینی است. باقلوا، قطاب، پشمک، لوز و حاجی بادام از جمله شیرینی های سنتی یزد هستند که طعم بی نظیر و فراموش نشدنی دارند. این شیرینی ها

یزد، نه تنها به خاطر تاریخ و معماری اش، بلکه به خاطر صنایع دستی و سوغاتی های متنوع و باکیفیتش نیز شهرت دارد. این محصولات که با دستان هنرمند مردمان این دیار ساخته می شوند؛ یادگاری ارزشمند از سفر به یزد و نمادی از فرهنگ و هنر این شهر هستند.

ترمه: ترمه، پارچه ای نفیس و گران بها است که از ابریشم و پشم بافته می شود. نقوش ترمه معمولاً شامل طرح های بته جقه، گل و مرغ و نقوش اسلیمی است. ترمه های یزد به دلیل کیفیت بالا و تنوع طرح و رنگ، از شهرت جهانی برخوردارند. از ترمه برای تهیه رومیزی، روکش مبلمان، لباس و سایر وسایل تزئینی استفاده می شود.



انار: انار یزد، به دلیل طعم ترش و شیرین و خواص فراوانش، از شهرت بالایی برخوردار است. انار یزد معمولاً در فصل پاییز برداشت می‌شود و به عنوان یک میوه پاییزی خوشمزه و مغذی شناخته می‌شود.

سایر سوغات: علاوه بر موارد فوق، می‌توان به حنا، عطاری‌ها، محصولات چرمی، و پارچه‌های دستباف نیز به عنوان سوغات یزد اشاره کرد.



که با استفاده از مواد اولیه مرغوب و به روش سنتی تهیه می‌شوند، سوغاتی ایده‌آل برای دوستان و خانواده هستند.

حلوا ارده: حلوا ارده، یکی دیگر از سوغاتی‌های خوشمزه یزد است که از ترکیب ارده، شکر و سایر مواد افزودنی تهیه می‌شود. حلوا ارده منبع غنی از انرژی است و برای صبحانه یا میان وعده بسیار مناسب است.

محصولات مسی: مسگری یکی از صنایع دستی قدیمی یزد است. ظروف مسی یزد به دلیل کیفیت بالا و زیبایی ظاهری، از شهرت برخوردارند. از مس برای تهیه قابلمه، سینی، دیگ و سایر ظروف آشپزخانه استفاده می‌شود.



ایران شناسی، یزد، شهرباد کیریا و قنات ها



غذاهای محلی یزد، طعم و عطر خاصی دارند و با استفاده از مواد اولیه تازه و محلی تهیه می شوند. قورمه یزدی، آش شولی، قیمه نخود و فالوده یزدی، از جمله غذاهای محلی این شهر هستند.

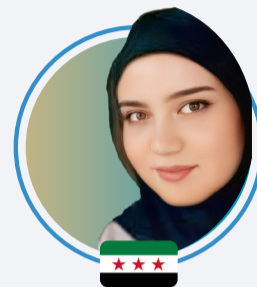
یزد، با معماری بی نظیر، فرهنگ غنی و جاذبه های گردشگری فراوان، مقصدی ایده آل برای تمام فصول سال است. این شهر با پیشینه ای غنی و مردمانی خونگرم، تجربه ای فراموش نشدنی را برای هر گردشگری رقم می زند.

سفر نامہ

ہایدی حجه

دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر

اہل سوربہ



My Arbaeen Pilgrimage: A Journey Through History and Faith

This is an account of my visit to Iraq during Arbaeen, the commemoration of Imam Hussein (peace be upon him).

Our journey began at the hostel, leading us to the Iraqi border. As we crossed the border, an inexplicable feeling washed over us – the realization that we were about to visit one of the most sacred places for any lover of Ahlul Bayt (peace be upon them).

It took a considerable amount of time to reach the Iraqi border, and then Najaf became

our first destination. We spent a wonderful time in this holy city, and one thing that particularly captured my attention was the extraordinary hospitality of its people.

After Najaf, we journeyed to Kufa, where we visited the Kufa Mosque. Imagine yourself standing in the very spot where the miracle of the sun returning occurred for Imam Ali (peace be upon him)! Although we didn't have the opportunity to visit many places in Kufa, it remained one of the

سفرنامہ اربعین، زیارت اربعین من با سفری در تاریخ و ایمان



dearest locations to my heart throughout my travels. From Kufa, we took a bus to the outskirts of Karbala, and then continued our journey on foot for two days until we finally reached our ultimate destination: Karbala, the holy shrine of Imam Hussein (peace be upon him). As someone visiting Karbala for the first time, I was utterly amazed by the sheer number of pilgrims who had come from all corners of the world to witness and participate in the Arbaeen commemoration of Hazrat Imam Hussein (peace be upon him).



سفرنامہ اربعین، زیارت اربعین من با سفری در تاریخ و ایمان

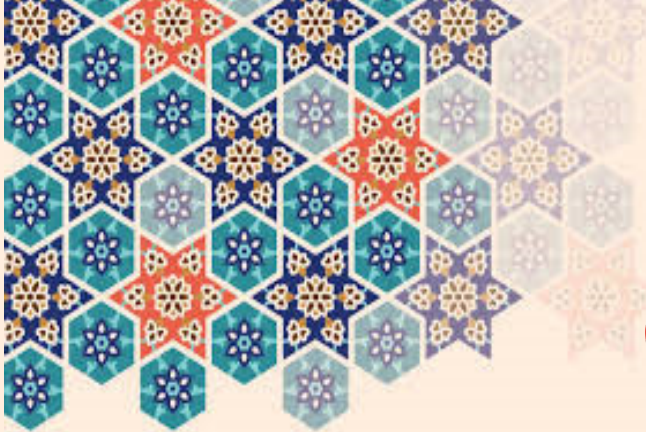


Honestly, it felt like a journey through history itself. When you visit Karbala for the first time, you experience something truly extraordinary. You find yourself in the presence of holy souls who walked these grounds thousands of years ago. We spent the majority of our time in Iraq there. Naturally, we visited both the holy shrine of Hazrat Imam Hussein (peace be upon him) and the shrine of Hazrat Abbas (peace be upon him).



This was not merely an ordinary trip to just any place. I'm not sure if what I witnessed will be believable to those who hear my words, but this journey felt like a series of divine trials from Allah. We faced challenging situations, and yet, He continuously guided us towards solutions, even when we felt utterly confused. It was as if God's boundless mercy and care enveloped us from every direction. Last but not least, I am immensely grateful for this opportunity; it truly was a life-altering experience.





محمد شریف حکیمی

دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر

اهل افغانستان



دکتر سید محسن آل بتول

عضو هیئت علمی و مشاور ریاست محترم دانشگاه در امور فرهنگی

لطفا خلاصه‌ای از زندگینامه فردی و علمی خود برای خوانندگان نشریه رستاک اندیشه بیان کنید:

بسم الله الرحمن الرحيم

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلِلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي

در ابتدا عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت شما و همه مخاطبین خوب نشریه رستاک اندیشه.

اینجانب سید محسن آل بتول هستم، متولد سال ۱۳۵۹ هجری شمسی در تهران. از سال ۱۳۷۷ وارد حوزه علمیه قم

مصاحبه، دکترید محسن آل بتول

همچنین در این بازه زمانی با بسیاری از شخصیت‌های فعال فکری - فرهنگی مسلمان و خصوصا شیعه در اروپا از ملیت‌های مختلف آشنایی و ارتباط دارم. علاوه بر این بخاطر حضور در کنفرانس‌ها، سمینارها و همایش‌های گوناگون در دانشگاه‌های آلمان، پارلمان هامبورگ، مجمع ادیان هامبورگ، دانشگاه سوربن فرانسه، حوزه علمیه کاتولیک پاریس، کلیسای واتیکان، دانشکده ادیان وین، معبد بوداییان هامبورگ و... و نیز مسئولیت غرفه های کتاب و دیالوگ در نمایشگاه های کتاب فرانکفورت و لایپزیک، با فضای دیالوگ بین ادیان آشنایی مناسبی پیدا کرده‌ام. اینجانب پس از مراجعت به ایران در دانشگاه ادیان و مذاهب دوره دکتری خود را سپری کردم و الان بیش از دو سال است که در دانشگاه بین المللی اهل بیت (ع) به عنوان مشاور ریاست محترم دانشگاه در امور فرهنگی در خدمت دوستان هستم.

شدم و لیسانس فقه و اصول خود را در سال ۱۳۸۶ اخذ کردم و سپس به دانشگاه شهید مطهری تهران رفتم و در سال ۱۳۸۸ فوق لیسانس فقه و حقوق خصوصی را دریافت نمودم. پس از آن به دعوت مرکز اسلامی هامبورگ به آلمان رفتم و در آنجا مشغول فعالیت های علمی و آکادمیک بودم. بنده به مدت ۵ سال معاون آموزش آکادمی اسلامی آلمان بودم و همزمان سردبیری فصلنامه آلمانی زبان *Die Morgendämmerung* را به مدت ۸ سال عهده دار بودم. علاوه بر این به مدت ۳ سال مدیر بخش محتوایی سایت ۴ زبانه مرکز اسلامی هامبورگ نیز بودم. در این مدت بحمدالله آشنایی خوبی با مراکز اسلامی اروپا، نظیر مراکز اسلامی لندن، اتریش، دانمارک، پاریس، هلند، بلژیک، اسپانیا، بوسنی، صربستان، مجارستان، ایتالیا، سوئد پیدا کردم و البته با بسیاری از مراکز شیعی خود آلمان که تعداد آنها بیش از ۲۳۰ مرکز است، ارتباط داشتیم.



مصاحبه، دکترید محسن آل بتول

بایسته‌های کار فرهنگی از نظر شما چیست؟

درباره فرهنگ و کارهای فرهنگی نظریات و راه کارهای فراوانی ارائه داده شده است. اما به نظر می‌رسد برای انجام کارهای فرهنگی در گام نخست باید نگرش درستی نسبت به فرهنگ و کار فرهنگی داشته باشیم. شاید وقتی صحبت از کار فرهنگی به میان می‌آید ذهن ما متبادر شود به اینکه جلسه سخنرانی، هیئت عزاداری، اردوی دانشجویی و یا جشنواره فرهنگی برگزار کنیم. این‌ها بخشی از کار فرهنگی هستند، اما مهم‌تر از آن تعبیری است که مقام معظم رهبری به کار برده‌اند مبنی بر اینکه کار فرهنگی مانند هواست، همه دارند تنفس می‌کنند؛ لذا باید حواسمان باشد که کار فرهنگی را به برگزاری همایش و اردو نازل نکنیم. اینها ظاهر کار فرهنگی است، اما باطن کار فرهنگی تربیت نفوس است؛ بنابراین

کار فرهنگی یعنی رشد دادن و احساس مسئولیت ایجاد کردن. بنابراین هر رویدادی که بتواند رشد را در انسان ایجاد کند، نام آن کار فرهنگی است. اگر بخواهیم مراحل و اصولی را برای کار فرهنگی مشخص کنیم، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. نیازسنجی و شناخت مخاطب: درک عمیق

نیازها و ویژگی‌های گروه هدف، اولین گام در هر فعالیت فرهنگی است. اینکه ما در یک دانشگاه بین‌المللی همچون دانشگاه اهل بیت علیهم‌السلام با چه مخاطبی روبرو هستیم و قرار است چه فرهنگی را با چه ابزاری به آنان معرفی کنیم، نیازمند مطالعه و دقت است.

ب. تعیین اهداف مشخص: کار فرهنگی نیازمند تعیین اهداف روشن و نیز آرمان‌گرایانه است.

ج. برنامه‌ریزی دقیق: پس از تعیین اهداف اصلی و فرعی، باید برنامه‌های عملیاتی برای دستیابی به اهداف فرهنگی با جزئیات لازم، طراحی گردند.



پیش از اینکه ما بخواهیم به مؤلفه‌های یک دانشگاه بین‌المللی بپردازیم، باید به این سوال پاسخ دهیم که اصولاً چرا و به چه علت باید به سمت بین‌المللی شدن یک دانشگاه برویم. به عبارت دیگر چه ضرورتی دارد که ما یک دانشگاه بین‌المللی داشته باشیم؟

در پاسخ این سوال باید بگوییم امروزه نظامات اجتماعی جهت حفظ و بقا خود و حفظ رقابت در دنیای کنونی ناگزیر از بهبود کیفیت خود با توجه به نیازهای جامعه و مخاطب خود هستند و این نیازها و تقاضاها همواره با تحولات جهانی در حال تغییر است. از اینرو بین‌المللی شدن امروزه نه یک ضرورت بلکه پاسخی مبتنی بر آینده نگری است، چراکه محیط محدود و ایزوله دیگر نمی‌تواند به اهداف گسترده آموزش عالی جامعه عمل بپوشاند. به جرأت میتوان گفت،

د. اجرای مؤثر: بدیهی است پس از برنامه ریزی خوب، اجرای صحیح و اصولی برنامه‌ها با رعایت چارچوب‌ها و استانداردها مرحله بعدی کار فرهنگی است.

ه. آموزش مستمر: در بسیاری از موارد آموزش و ارتقاء مهارت فعالان فرهنگی برای دستیابی به آرمان‌های فرهنگی مورد نیاز است.

و. توجه به مبانی ارزشی: نکته پایانی اینکه کار فرهنگی امری دقیق و حساس است و نیاز به تخصص و آگاهی دارد. لذا تشکل‌ها و گروه‌های فرهنگی، در عین داشتن آرمان‌گرایی و پویایی، باید بر اساس اصول و ارزش‌های انسانی و اسلامی فعالیت کنند.

مؤلفه‌های یک دانشگاه بین‌المللی از نظر شما

چیست؟



مصاحبه، دکترید محسن آل بول

بین‌المللی شدن ابزار توسعه است، از اینرو وقتی در فضای رقابتی بین‌المللی گام برداشته می‌شود، ارتقای سطح آموزش دانشگاه‌ها و به دنبال آن استانداردهای سیستم‌های آموزش عالی را باید به دنبال داشته باشد.

بدون شک بین‌المللی شدن یک دانشگاه بر کیفیت آموزش و موقعیت یک دانشگاه در کوتاه مدت و بلندمدت اثرات مثبت فراوانی دارد. بارزترین ویژگی نظام آموزشی مطلوب برای آینده، گشودگی و منعطف بودن و تعامل دائمی با محیط بین‌المللی و توجه به ضرورت‌ها، نیازها، مطالبات و شرایط محیطی آینده است. اهمیت دیگر بین‌المللی شدن یک دانشگاه از آن جهت است که فارغ‌التحصیلان یک دانشگاه بین‌المللی افرادی هستند که در آینده سیاسی اجتماعی و اقتصادی جایگاه، مهمی دارند و

تصمیمات آنها نه تنها بر آنچه در سطح ملی اتفاق می‌افتد بلکه بر مسائل جهانی هم تأثیرگذار است؛ بنابراین، دانشگاه‌ها باید دانشجویانی تربیت کنند که آماده کسب آگاهی جهانی، فهم فرهنگ‌های مختلف، ارتباطات بین‌المللی و... باشند. به عبارت دیگر دانشگاه‌ها با بین‌المللی شدن می‌توانند به دانشجویان کمک کنند تا دانش، مهارت‌ها و تجارب مورد نیاز را کسب کنند و به منظور رقابت در عرصه جهانی آماده شوند و اعضای سودمند برای جامعه جهانی خود باشند.

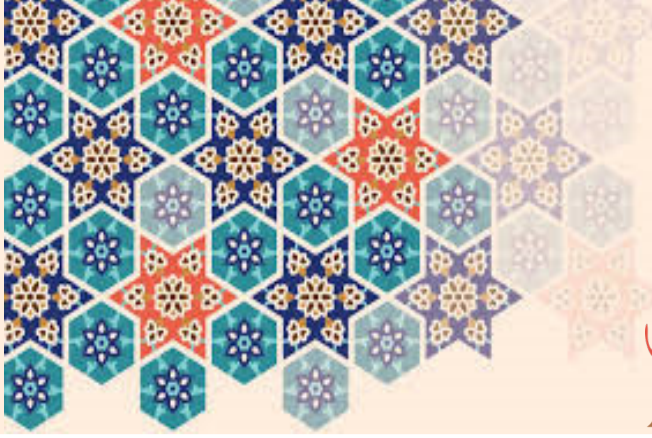
از دیگر دلایل ضرورت و مطلوبیت بین‌المللی شدن دانشگاه، امکان جذب بدنه دانشجویی با نشاط‌تر، چندملیتی و چندفرهنگی، دسترسی جغرافیایی و طبقاتی وسیع‌تر به آموزش عالی به خصوص برای کشورهای در حال توسعه که فاقد ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی



است که لازمه آن تغییر و گاهی تحوّل در زمینه‌های سازمانی، آموزشی، پژوهشی و فرهنگی و فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای اجرای راهبردهای آن است. در این راستا باید بین‌المللی شدن در همه ارکان و اجزاء دانشگاه و همچنین در محیطی که دانشجویان در آن به تحصیل می‌پردازند، تجلّی پیدا کند؛ این مسأله نیازمند نگاهی دوباره به فرایندها، ایجاد زیرساخت‌ها، تغییر در شیوه‌های مدیریتی مرسوم و اقبال به شیوه کارآمدتر مدیریتی است، چراکه سیستم‌های سنتی دیگر جواب‌گوی بقای دانشگاه‌ها در عصر جدید نیست. همچنین بین‌المللی شدن دانشگاه مبتنی بر استاندارد سازی و رقابت‌پذیری بین‌المللی با تاکید بر چندگانگی فرهنگی و احترام به تفاوت‌های فرهنگی و نژادی است.

فقد ظرفیت‌های لازم برای پاسخگویی به تقاضای بالای آموزش عالی هستند، توانایی برای انتقال دانش در سطح جهانی به مخاطبان وسیع تر، برنامه درسی بین‌المللی تر و نیز احتمال کاستن از هزینه هاست. همچنین بین‌المللی شدن باعث تقویت رقابت‌های دانشگاهی و ارتقاء استانداردهای کیفیت آموزش می‌شود. اگر ما بخواهیم در بخش دیپلماسی علمی و دانشی حرفی برای گفتن داشته باشیم باید دانشگاهی به واقع بین‌المللی داشته باشیم تا امکان رقابت با دیگران را به دست بیاوریم و امکان تبادل دانش و یادگیری تجربیات شرکای خارجی را پیدا کنیم.

بر این اساس اگر بخواهیم مؤلفه‌های یک دانشگاه بین‌المللی را بیان کنیم، باید بدانیم که بین‌المللی شدن فرایندی چند بعدی و چند لایه



مصاحبه، دکترید محسن آل بول

در بین‌المللی سازی دانشگاه بسیار مؤثر است. به منظور تأمین دانشجویانی با صلاحیت بین‌المللی، ابتدا به کارکنانی با میزان معینی از صلاحیت‌هایی همچون توانایی انتقال این مهارت‌ها، رفتارها و دانش به دانشجویان نیاز است. استخدام کارکنان با تجربه در عرصه بین‌المللی، موتور محرکه فرایند بین‌المللی شدن دانشگاه به شمار می آید و پیشرفت در توسعه فرایند بین‌المللی شدن می تواند به دلیل نبود همکاری کارکنان مناسب، به کندی پیش رود. لذا کمبود کارکنان واجد شرایط برای کار در راستای بین‌المللی شدن یکی از مهمترین موانع بین‌المللی سازی دانشگاه است.

از دیگر مؤلفه های یک دانشگاه بین‌المللی برنامه درسی و سیستم آموزش بین‌المللی است. زمانی یک دانشگاه و سیستم آموزشی خواهد توانست

در یک دانشگاه بین‌المللی نقش اساتید هیئت علمی بسیار برجسته است. اساتید باید یک محیط یادگیری پیچیده را مدیریت کرده و قادر به برقراری ارتباط با دانشجویان با فرهنگ‌های مختلف باشند. بدون شک آنان نیازمند آموزش‌های لازم مهارتی در این زمینه هستند. در این بخش جذب و همکاری با اعضای هیأت علمی زبان‌دان، ارتقاء فرصت‌های مطالعاتی برای اساتید، تبادل اساتید در سطح بین‌المللی و در نظر گرفتن تجربه‌های بین‌المللی جهت استخدام اعضای هیأت علمی و برگزاری کارگاه‌های آموزشی مناسب از جمله روش‌های تدریس، زبان‌های خارجی، فناوری اطلاعات و ... از عوامل مؤثر بر بین‌المللی تر شدن دانشگاه هاست.

علاوه بر اساتید هیئت علمی، توسعه ظرفیت‌ها و استعدادهای کارکنان و کارمندان دانشگاه نیز

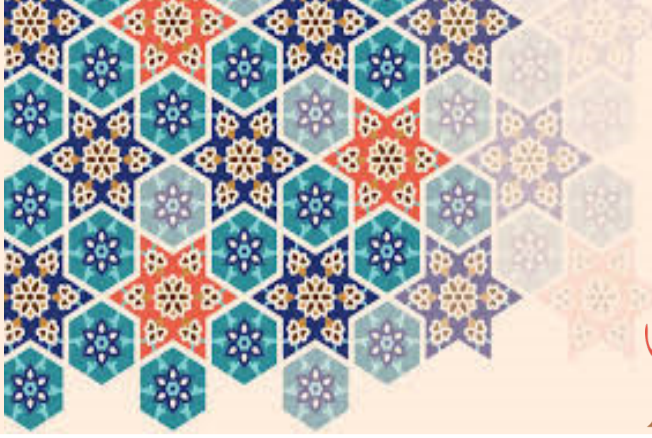


مصاحبه، دکترید محسن آل‌بوتل

در صحنه آموزش عالی جهانی شده و خودی نشان دهد و دانشجویان گوناگون را از سراسر نقاط جهان جذب کند که برنامه درسی و کیفیت آموزش خویش را بیش از پیش ارتقاء دهد و با تحولاتی در ارزیابی برنامه‌ها، رشته‌های تحصیلی و عملکرد دانشکده‌ها همراه باشد تا به ارتقای کیفیت تولیدات آموزشی براساس نیازهای جامعه بینجامد. بین‌المللی سازی برنامه درسی شامل هرگونه فعالیتی با هدف گنجاندن مؤلفه‌های بین‌المللی در برنامه‌های درسی می‌باشد. در این برنامه‌ها علاوه بر استفاده از رویکردها، شیوه‌ها و استراتژی‌های آموزشی مؤثر علمی در برنامه‌ها و دوره‌های آموزشی، از نظر محتوایی علاوه بر تحلیل و بررسی فرهنگ و دانش بومی به آموزش زبان، فرهنگ، تاریخ و تحلیل و ارزیابی ویژگی‌های سایر ملت‌ها و

پرورش نیروی کار جهانی تکیه می‌شود. استفاده از شیوه‌های نوین یاددهی و یادگیری و روشهای تدریس جدید، توسعه و گسترش آموزش زبان و تناظر و تطابق مدارک تحصیلی با سیستم تعلیم و تربیت بین‌المللی از شاخصه‌های مهم برنامه درسی بین‌المللی است.

مؤلفه مهم دیگر در یک دانشگاه بین‌المللی، بحث پژوهش است. برخی از شاخصه‌های یک دانشگاه بین‌المللی در این بخش می‌تواند تبادلات علمی و پژوهشی با دانشگاه‌های خارجی، مقالات و تولیدات علمی دانشگاه در سطح بین‌المللی و جذب پژوهشگر دکتری از خارج کشور، همکاری پژوهشی با اساتید خارجی جهت ارائه مقاله، انجام طرح‌های پژوهشی مشترک بین‌المللی، تفاهمنامه‌های پژوهشی و فناوری بین‌المللی، مأموریت‌های



مصاحبه، دکترید محسن آل بول

در مسابقات، همایش‌ها، مجامع و فرصت‌های علمی بین‌المللی، معرفی دانش برخاسته از فرهنگ، سنت و هویت خود در عرصه بین‌المللی، آگاهی دادن به دانشجویان، کارکنان و اعضای هیأت علمی در مورد اهمیت و فایده پذیرش چندگانگی فرهنگی و تنوع فرهنگی، فراهم سازی شرایط برای گفتگو و مباحثه اعضای هیأت علمی درباره بین‌المللی شدن دانشگاه، کمک به دانشجویان و استادان داخلی در رفتار و ارتباطات مناسب و موثر در موقعیت‌های بین فرهنگی، توسعه فرهنگ بین‌المللی شدن در بین کارکنان جهت تسهیل فرایند بین‌المللی شدن دانشگاه، پذیرش تنوع فرهنگی و پرهیز از آموزش تنگ نظرانه، کمک به دانشجویان خارجی برای سازگاری با فرهنگ کشور، ایجاد فضایی برای تعامل دانشجوی ایرانی با

پژوهشی و فناوری بین‌المللی، بازدید پژوهشگران خارجی از فعالیت‌های علمی دانشگاه، تعداد مقالات چاپ شده دانشگاه در سطح بین‌المللی، تعداد نشریات و مجلات دارای نمایه بین‌المللی دانشگاه، وضعیت تالیف، ترجمه، اختراعات و اکتشافات ثبت شده بین‌المللی اعضای هیات علمی و دانشجویان می باشد.

مؤلفه دیگر یک دانشگاه بین‌المللی، بحث فرهنگ و تبادلات میان فرهنگی است. در این راستا ضروری است که فرهنگ بین‌المللی شدن در دانشگاه به طور مستمر تشویق شده و جریان داشته باشد. در این خصوص دانشگاه می‌تواند اقداماتی نظیر حمایت از فعالیت کانون‌ها و انجمن‌های دانشجویی جهت بین‌المللی سازی، حمایت از مشارکت دانشجویان



مصاحبه، دکترید محسن آل بول

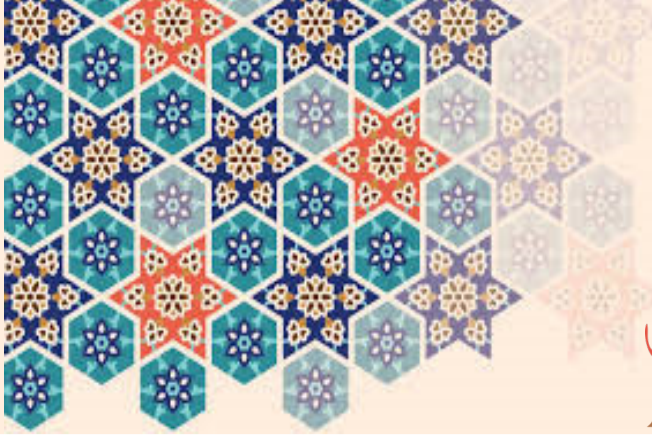
موثر، نقش تعیین کننده‌ای در موفقیت شما ایفا می‌کند.

واقعیت اینست که بسیاری از افراد در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، دچار چالش و مشکلاتی نظیر سوء تفاهم‌های فرهنگی و ارتباطی هستند. این امر نشان دهنده آنست که ما نیازمند آموزش و تقویت مهارت‌های ارتباط بین فرهنگی در یک مجموعه چندفرهنگی هستیم. پذیرش چندگانگی فرهنگی به معنای شناسایی و به رسمیت شناختن آداب و رسوم اجتماعی گوناگون در گروه‌های قومی و فرهنگی است. بر اساس این مفهوم، حضور و زیست در مجموعه‌ای متنوع و متکثر از دانشجویان بین‌المللی همراه با مدارا و تساهل در مورد آداب و رسوم دیگران، امری مطلوب محسوب می‌شود. مفهوم کلیدی در چندگانگی فرهنگی «لزوم احترام به تعدد فرهنگ‌ها و گروه‌های مختلف فرهنگی»

دانشجوی خارجی، برگزاری مراسم فرهنگی دیگر کشورها برای گسترش تنوع فرهنگی و تبلیغات و اطلاع رسانی مناسب درباره معرفی برنامه‌ها، فعالیت‌ها و ارتباطات بین‌المللی دانشگاه از طریق نشریه‌ها و رسانه‌های جمعی و دیداری را انجام دهند.

با توجه به چندگانگی فرهنگی موجود در دانشگاه بین المللی اهل بیت علیهم السلام، چه راهکارهایی را برای تقریب فرهنگ‌ها پیشنهاد می‌کنید؟

در ابتدا باید توجه داشته باشیم که در دنیای امروز که مرزها کمرنگ‌تر شده و ارتباطات بین‌المللی گسترده‌تر از قبل است، مهارت ارتباط بین فرهنگی و تقریب فرهنگ‌ها به یک ضرورت تبدیل شده است. وقتی شما در یک دانشگاهی که از ۳۲ ملیت مختلف دانشجوی دارد حضور پیدا می‌کنید، آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی و توانایی برقراری ارتباط



مصاحبه، دکترید محسن آل بتول

را به حفظ هویت فرهنگی شان و همزمان مشارکت و کمک به حفظ وحدت و انسجام مجموعه تشویق می‌کند.

در این راستا می‌بایست ویژگی‌های یک دانشگاه چندفرهنگی، خصوصیات مدیران و نقش دانشجویان و کنشگران در این مجموعه تبیین گردد. اهمیت موضوع از آنجا بیشتر می‌شود که بخش مهمی از مشکلات چنین دانشگاهی ناشی از عدم توجه به مدیریت صحیح چندفرهنگی است. در یک محیط چندفرهنگی، برنامه‌ها و اقدامات مؤسسه، بیانگر تجربیات، نوع نگاه فرهنگی و رویکردهای فرهنگی کنشگران است. مسؤولین و مدیران چنین مراکزی برای زبان مخاطبان خود احترام زیادی قائل هستند و تلاش می‌کنند که تنوع خدمات و تعدد برنامه‌ها و کلاس‌های آموزشی و... را متناسب با زبان دانشجویان تنظیم نمایند.

است. بر اساس این مفهوم، افراد با فرهنگ‌های گوناگون مورد احترام هستند و رنگ، نژاد، زبان تأثیری در کرامت ذاتی انسان‌ها ندارد. لذا با وجود تفاوت‌های فرهنگی، مناسب است با تمام گروه‌های فرهنگی، رفتاری توأم با احترام و کرامت در پیش گرفت. همچنین عدم تعین فرهنگی، در چندگانگی فرهنگی بسیار مشهود است؛ لذا اینکه یک فرهنگ خاص (مثلا فرهنگ مردم ایران) از دیگر فرهنگ‌ها برتر باشد، لزوماً پذیرفته شده نیست.

بر این اساس، فعالان عرصه فرهنگی و نیز کارکنان و اعضای هیئت علمی دانشگاه علاوه بر اینکه خود باید اهداف چندگانگی فرهنگی را هضم کرده باشند، بایستی مخاطبان خود یعنی دانشجویان را نیز به سمت پذیرش آن ترغیب نمایند. مدیریت صحیح یک مجموعه چندفرهنگی، مخاطبان خود



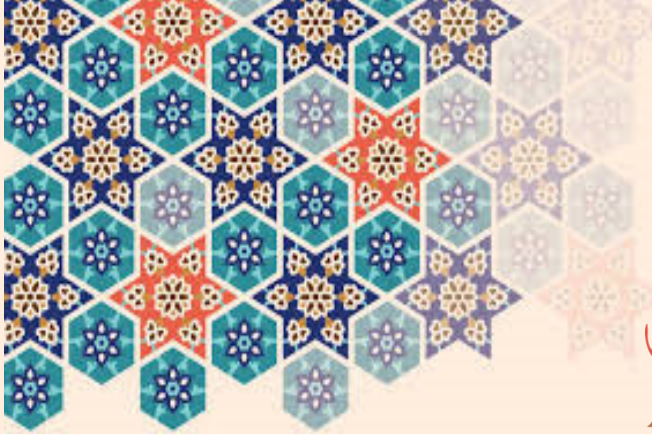


هستند و با تفکر، رفتار و سبک گفتاری متفاوت از آنچه در فرهنگ غالب وجود دارد، آمده‌اند. برای ارتقای کیفیت یک دانشگاه چندفرهنگی، همکاری مدیران دانشگاه با شورای دانشجویان که از ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف باشند، بسیار ضروری است. آنها باید باهم کار کنند و در تصمیم‌گیری‌های مهم دانشگاه شرکت داده شوند. این امر به موفقیت اجرای برنامه‌های چندفرهنگی کمک خواهد کرد.

همچنین مدیریت خوب روابط بین فرهنگی به شدت با توانایی محدود کردن خود مرتبط است. این امر شامل خویشتن‌داری، توانایی سکوت، مهارت بالای خوب گوش دادن، مقاومت در برابر میل به ادامه صحبت و غیره است. افراد شایسته حضور در این عرصه می‌توانند با استرس روانی و رفتاری ناشی از غریبه بودن کنار بیایند؛ به سرعت

همچنین مدیران اصلی یک دانشگاه چندفرهنگی انتظارات زیادی از همکاران خود در مورد نحوه تعامل با دانشجویان مختلف نژادی، قومی و زبانی دارند.

طبیعتاً ریاست چنین دانشگاهی، تأثیر عمیقی بر فرهنگ حاکم بر دانشگاه داشته و محیطی امن برای تعلیم و تربیت فعال و حساس به چندفرهنگی را برای افراد ایجاد می‌نماید. ایجاد مهارت‌های لازم در کارمندان و تبیین نقش‌های آنها در مدیریت یک دانشگاه بین‌المللی بسیار مهم است. بدون شک آگاهی از تفاوت‌های فرهنگی، از بروز سوء تفاهم‌های ناشی از تفاوت در ارزش‌ها، باورها و آداب و رسوم جلوگیری می‌کند. مدیرانی که به تفاوت‌های فرهنگی احترام می‌گذارند، می‌دانند که دانشجویانی که از فرهنگ‌های کمتر شناخته شده در این دانشگاه حضور دارند نیز با استعداد



مصاحبه، دکترید محسن آل بتول

مرتبط، تماشای فیلم‌ها و مستندهای فرهنگی و ارتباط مستقیم و گپ و گفت با افراد دارای فرهنگ‌های مختلف بسیار مؤثر است. همچنین باید به تفاوت‌های فرهنگی احترام بگذاریم و از قضاوت و پیش‌داوری اجتناب کنیم. مجدداً یادآوری می‌کنم که ما باید به یاد داشته باشیم که هیچ فرهنگی لزوماً برتر از دیگری نیست. مرحله بعدی مهارت خوب گوش دادن است. همه باید بتوانیم به حرف‌های دیگران با دقت گوش دهیم و سعی کنیم، منظور دیگران را به درستی درک کنیم. در این خصوص دانشجویان یا اساتید نباید از پرسیدن سوال برای رفع ابهامات بترسند. همچنین در تعاملات بین فرهنگی، باید انعطاف‌پذیر باشیم و خود را با شرایط جدید تطبیق دهیم و از تغییر دادن عادات و رفتارهای خود در صورت لزوم نترسیم.

با افراد با فرهنگ‌های مختلف ارتباط برقرار کنند و احساسات دیگران را درک کنند. در پایان در پاسخ به این سوال که چه راهکارهایی را برای تقریب فرهنگ‌ها وجود دارد می‌توان گفت: اولین قدم، خودآگاهی فرهنگی و شناخت فرهنگ خود و آگاهی از ارزش‌ها، باورها است. این خودآگاهی به افراد کمک می‌کند تا تعصبات ناخودآگاه خود را شناسایی و از بروز سوءتفاهم جلوگیری کنید. گام دوم یادگیری و شناخت فرهنگ‌های دیگر است. قبل از تعامل با افراد دارای فرهنگ‌های مختلف، باید تلاش کنیم تا حد امکان درباره فرهنگ دیگران مطالعه کنیم و از ارزش‌ها، آداب و رسوم، زبان بدن و سبک‌های ارتباطی آنها کسب اطلاع نماییم. در این راستا شرکت در دوره‌های ارتباط بین فرهنگی، مطالعه کتاب‌ها و مقالات

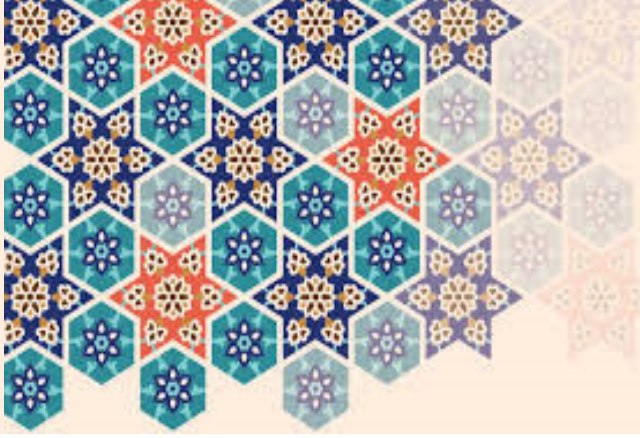


نکته قابل توجه بعدی مهارت‌های ارتباطی غیر کلامی است. باید بدانیم که ارتباط غیر کلامی، مانند زبان بدن، لحن صدا، ارتباطات چشمی و ... در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است. در چنین فضاهایی ما باید به زبان بدن خود و طرف مقابل توجه کنیم. برخی حرکات دست و صورت و ... در فرهنگ‌های مختلف، معانی متفاوتی دارند.

ضمن عرض تشکر از فرصتی که در اختیار گروه مصاحبه نشریه رستاگ اندیشه گذاشتید، در پایان

اگر نکته‌ای دارید؛ بفرمایید.

از شما و نشریه وزین رستاگ اندیشه بابت تدابیر این فرصت گفت‌وگوی سازنده کمال تشکر را دارم و در پایان باید بدانیم که برقراری ارتباط بین فرهنگی موثر، زمان و تلاش می‌طلبد. باید صبور باشیم و از اشتباهات خود درس بگیریم.



اسراء نظام

دانشجوی کارشناسی روابط بین الملل

اهل سوریه



الوصف الشامل لجمال وطبيعة البحيرات السبع في الساحل السوري



تتمتع سواحل سوريا بطبيعة ساحرة، حيث تتوسط الجبال الخضراء والبحر الأزرق، ولكن ما يزيد من جمالها هو وجود سبع بحيرات طبيعية تمتزج فيها المياه العذبة بالمالحة، وتحيط بها الغابات والمناظر الخلابة. هذه البحيرات ليست مجرد مصدر للمياه للجبال، بل تشكل نظامًا بيئيًا فريدًا يدعم التنوع البيولوجي ويؤوي الطيور المهاجرة والكائنات النادرة. فيما يلي وصف تفصيلي لجمال كل بحيرة وطبيعتها الساحرة:

بحيرة البستان (بحيرة عين البيضة)

تقع بحيرة البستان بالقرب من مدينة جبلة، وتعتبر



فرنگ و تمدن تل، دریاچه های هفت گانه در سواحل سوریه



ساحلية مميزة تتصل بالبحر الأبيض المتوسط من خلال فتحة ضيقة. يسمح هذا الاتصال بامتزاج المياه المالحة والعذبة، مكونًا نظامًا بيئيًا غنيًا بالأسماك والقشريات، مما يجذب عشاق الصيد. تحيط بالبحيرة الكثبان الرملية والنباتات الساحلية، مما يمنحها جمالًا خاصًا، خاصة عند غروب الشمس. تعد البحيرة محطة مهمة للطيور المهاجرة مثل طيور الغلامغو الوردية والبط البري. في الصيف، يجذب السياح للسباحة في مياهها الدافئة والتجول على شواطئها الرملية.

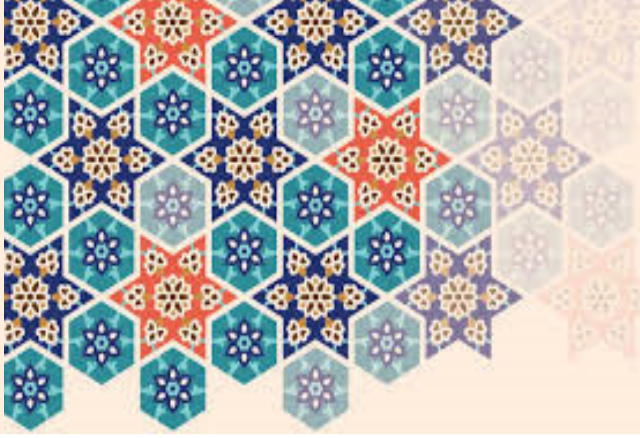
بحيرة تل كفر

تقع بحيرة تل كفر في قلب الجبال الساحلية، وتشغل مساحة واسعة من الأرض. تتميز مياهها بالشفافية العالية، وتعتبر مصدرًا هامًا للمياه العذبة في المنطقة. تحيط بها غابات كثيفة

من أجمل البحيرات الطبيعية على سواحل سوريا. تتميز بمياهها العذبة والشفافة التي تنبع من نبع البيضة. وتتدفق بشكل طبيعي بين الصخور والأشجار الكثيفة. تحيط بالبحيرة أشجار البلوط والعرعر، مما يضفي عليها طابعًا غنيًا ومبهرًا. في فصل الربيع، تغطي الأزهار البرية والنباتات الخضراء المنطقة، مما يجعلها وجهة مثالية للنزهات والتخييم. تعيش فيها أنواع مختلفة من الأسماك الصغيرة، وتجذب الطيور المائية مثل البط والبلشون. هذه البحيرة مكان مثالي للهروب من صخب المدينة والاستمتاع بالهواء الطبيعي.

بحيرة السن

تقع بحيرة السن بين مدينتي جبله وطرطوس، وهي بحيرة



◆◆◆ فرنگ و تمدن مل، دریاچه های هفت کازدر سواحل سوریه



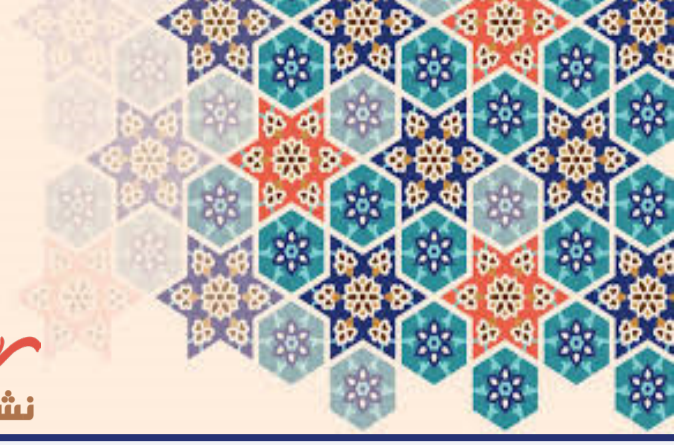
من الصنوبر والسرو، مما يضفي عليها طابعًا طبيعيًا ومميزًا. في فصل الشتاء، تغطي الثلوج الجبال المحيطة، مما يمنح المنظر جمالًا فريدًا.

تعد البحيرة مكانًا مثاليًا للرحلات الجبلية والسياحة، وتعمل كمصدر لتغذية المياه الجوفية. تعيش في مياهها أنواع من الأسماك المحلية.

بحيرة كفر حمود

تُعد بحيرة كفر حمود من البحيرات الواقعة في منطقة زراعية خصبة، وتُستخدم مياهها لري الحقول. تتميز بوجود نباتات مائية كثيفة مثل نخيل التمر والرمان، مما يضفي عليها طابعًا زراعيًا وطبيعيًا في آن واحد. تُستخدم البحيرة للري والصيد، وهي مكان مثالي للأنشطة الترفيهية مثل ركوب القوارب. تُعتبر هذه البحيرة من الأماكن التي تشهد ازدهارًا بيئيًا كبيرًا، حيث تعيش فيها أنواع وفيرة من الطيور والكائنات الحية.





◆◆◆ فرنگ و تمدن مل، دریاچه های هفت گانه در سواحل سوریه



بحيرة القصبه

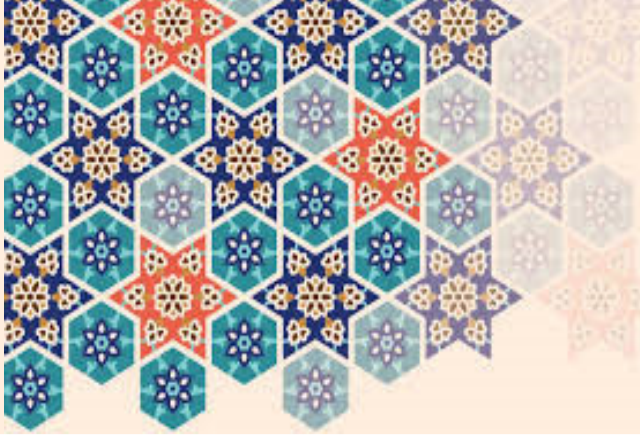
تقع بحيرة القصبه في منطقة صحراوية وهادئة، وتتميز بمياهها المالحة التي تشكل بيئة فريدة للنباتات والحيوانات التي تتحمل التركيز العالي للمعادن. تحيط بها الصخور الجافة والشجيرات القصيرة، مما يضفي عليها طابعًا مميزًا ونادرًا على سواحل سوريا.

تُعد البحيرة موقعًا مهمًا للبحث العلمي، حيث يدرس العلماء الآثار البيئية للملوحة العالية على التنوع البيولوجي. كما تُستخدم أحيانًا كمصدر لاستخراج الملح.

بحيرة مصرا

تُعد بحيرة مصرا من البحيرات الواقعة وسط غابة كثيفة، وتعتبر من أقدم البحيرات الطبيعية على سواحل سوريا. تتميز بوجود شجرة ضخمة في وسطها تُعرف بـ "شجرة السلام"، والتي تُعد رمزًا للوحدة والسلام في المنطقة. تحيط بها أشجار الزيتون والصنوبر، مما يضفي عليها طابعًا





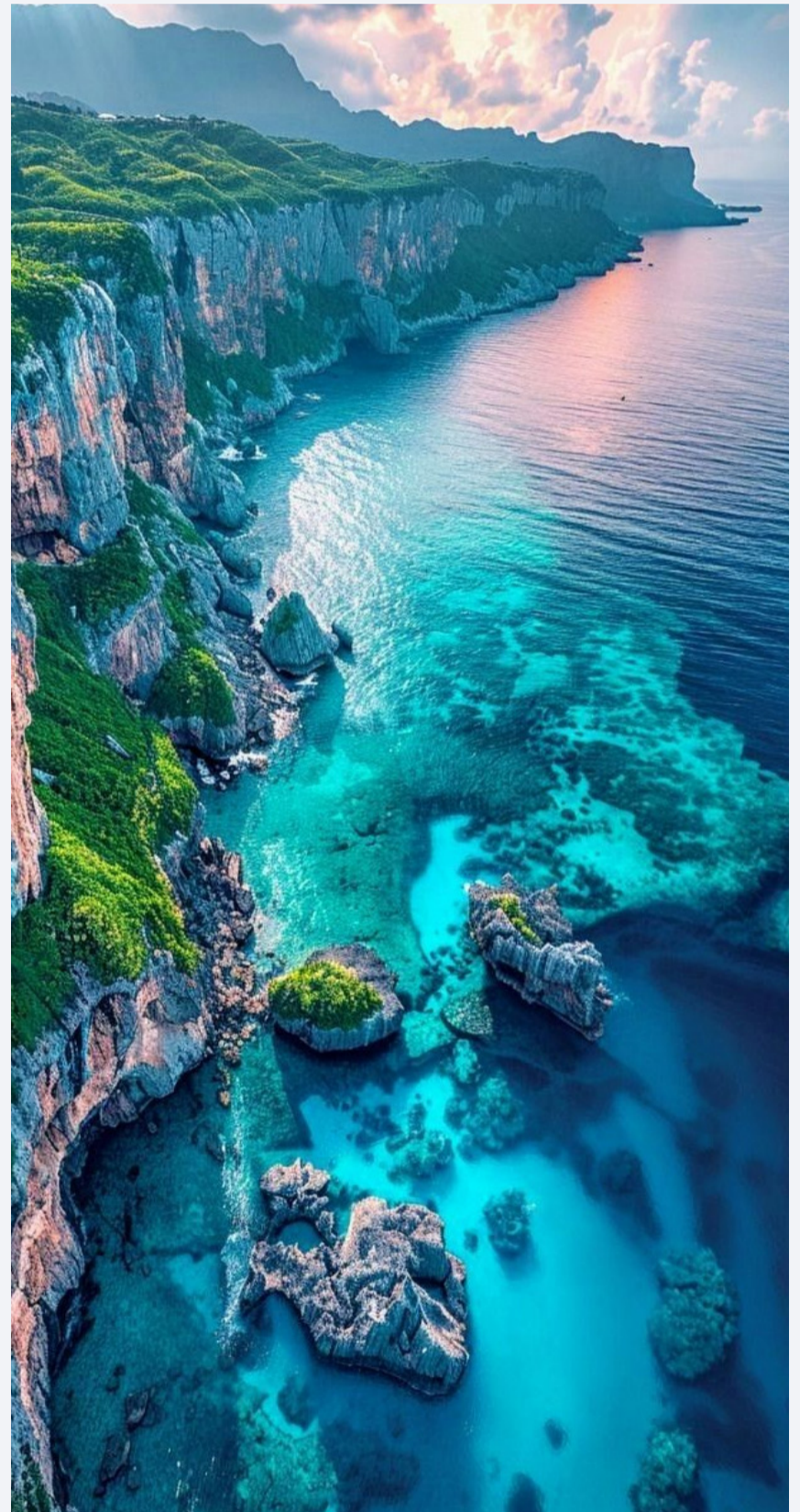
تاریخياً وروحياً.

تُستخدم البحيرة كمكان للتأمل والهدوء، وأحياناً تُقام فيها فعاليات ثقافية وفنية.

بحيرة النعامة

تُعد بحيرة النعامة أصغر البحيرات السبع، ولكنها الأكثر جمالاً من حيث التنوع البيئي. تقع البحيرة في منطقة تغطيها الشجيرات والنباتات المائية، ويتميز بوجود طيور نادرة مثل طائر "الهام" (أو طائر يحمل اسماً مشابهاً شائعاً في المنطقة) و"الطائر الأزرق". تعيش في مياهها أنواع من الأسماك الصغيرة التي تشكل غذاءً للطيور.

تشكل البحيرات السبع على سواحل سوريا كنزاً طبيعياً لا يقدر بثمن، يجمع بين الجمال البصري والتنوع البيئي والقيمة التاريخية والثقافية. إن الحفاظ على هذه البحيرات وحمایتها من التلوث والتوسع العمراني هو مسؤولية مشتركة لضمان استمراريتها كمصدر للجمال والحياة للأجيال القادمة.





تحسین رحمان

دانشجوی کارشناسی مهندسی معماری

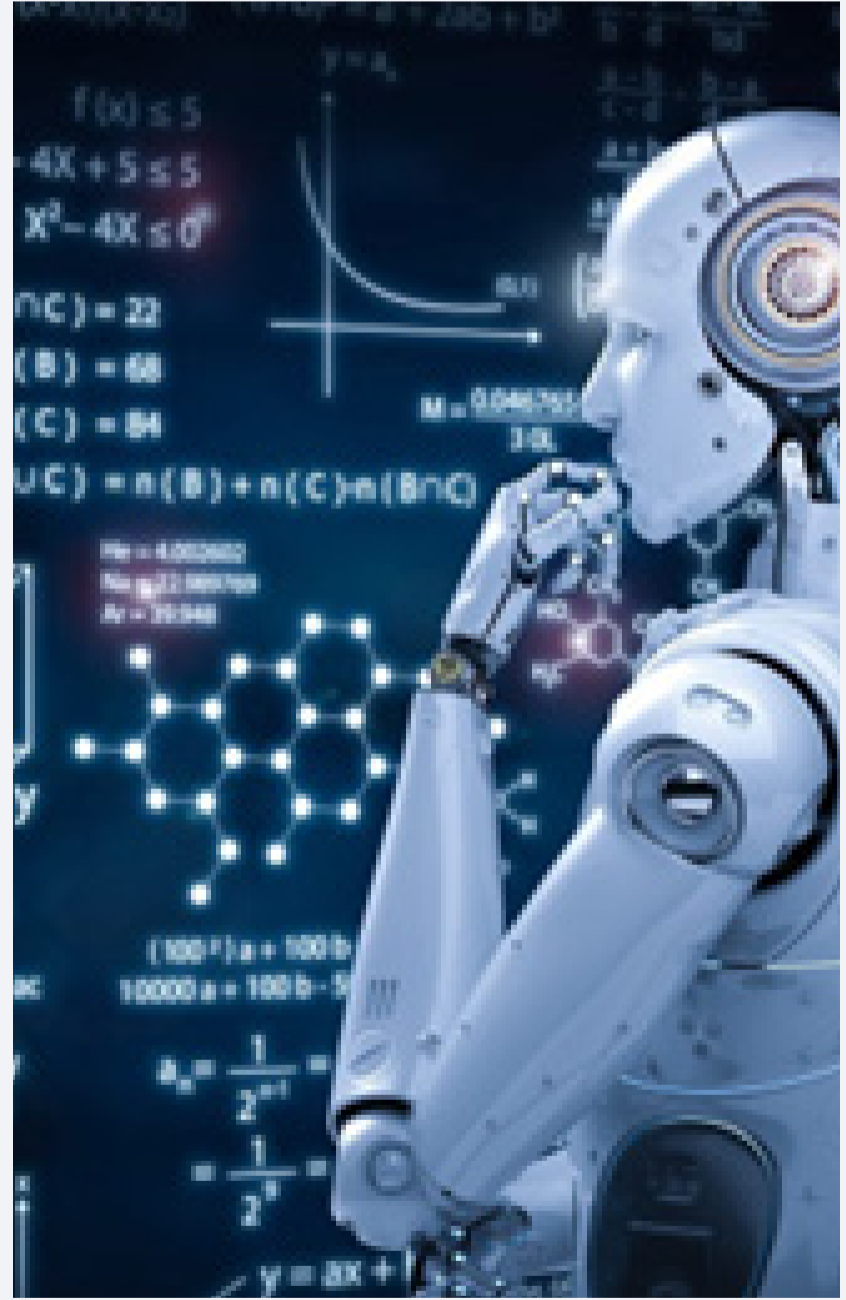
اہل پاکستان

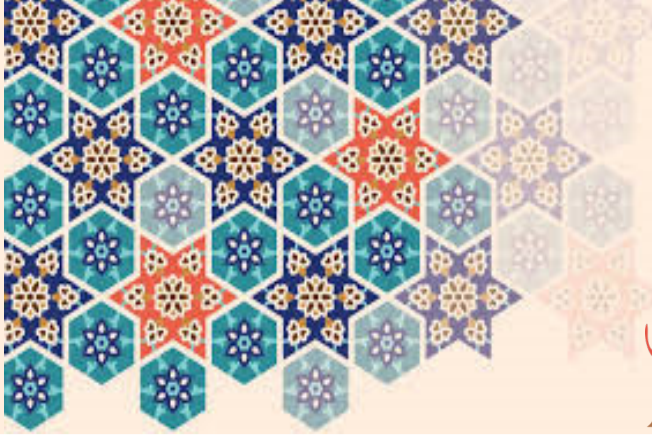


The Awakening of Pakistan's Youth: A Call to Action

As the world grapples with the challenges of the 21st century, Pakistan stands at a critical juncture. With over 60% of its population under the age of 30, the country's youth holds the key to unlocking its true potential. However, despite being rich in talent and resources, Pakistan's youth remains largely untapped.

In this era of artificial intelligence, where technology is revolution





izing industries and transforming societies, Pakistan's youth is woefully unprepared. Our educational system, though well-intentioned, is outdated and inadequate. Our textbooks are relics of the past, and our classrooms are devoid of the innovative spirit that defines the modern world.

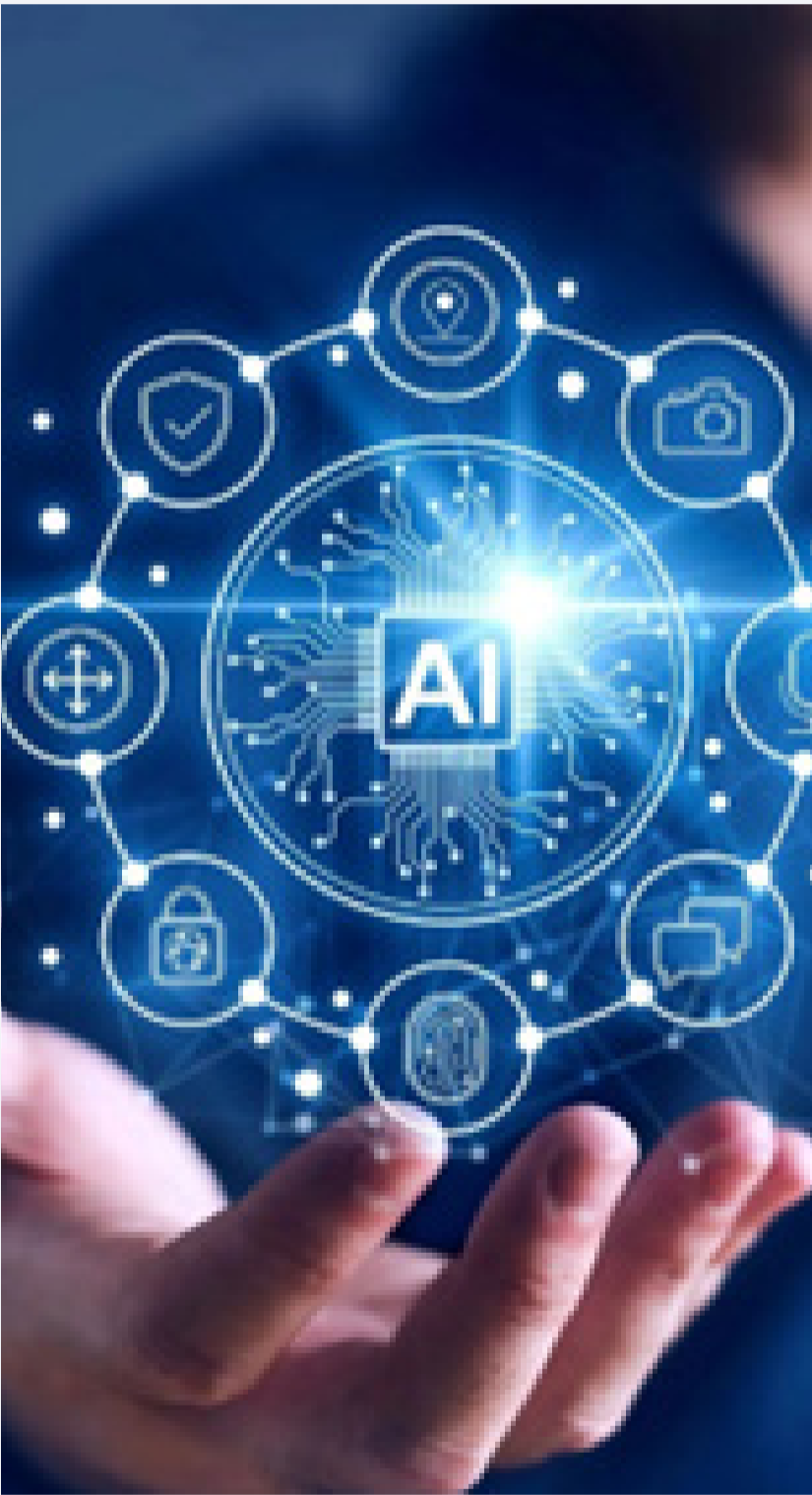
But it's not all doom and gloom. Pakistan's youth is awakening, and with it, a new era of possibility.

We're witnessing a surge in entrepreneurship, innovation, and creativity. Young Pakistanis are leveraging technology to solve real-world problems, from healthcare and education to energy and environment.

So, what's holding us back? The answer lies in our ability to harness our resources, to optimize our potential, and to provide our youth with the direction and guidance they so desperately need. We must update our educational cur



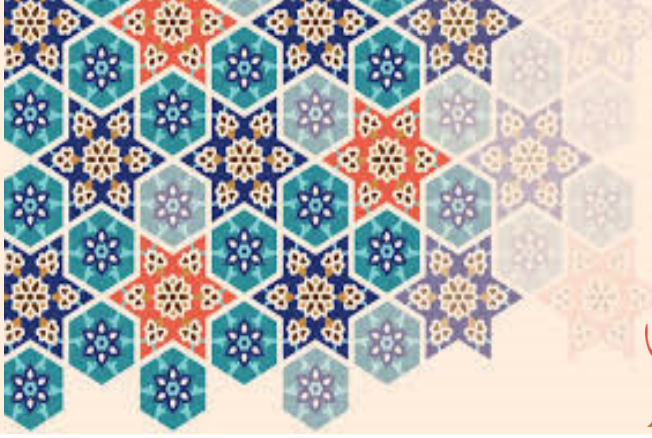
مقالہ اجتماعی، بیداری جوانان پاکستان؛ فراخوان بہ عمل



riculum, upgrade our textbooks, and introduce innovative platforms that foster creativity, critical thinking, and problem-solving.

The time for change is now. Pakistan's youth is ready to take the reins, to drive innovation, and to propel the country forward. Let us empower them with the tools, the knowledge, and the support they need to succeed.

Together, we can unlock Pakistan's true potential and create a brighter future for generations to come.



رواياتلى نجار عطيانا

دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی

اهل ماداگاسکار

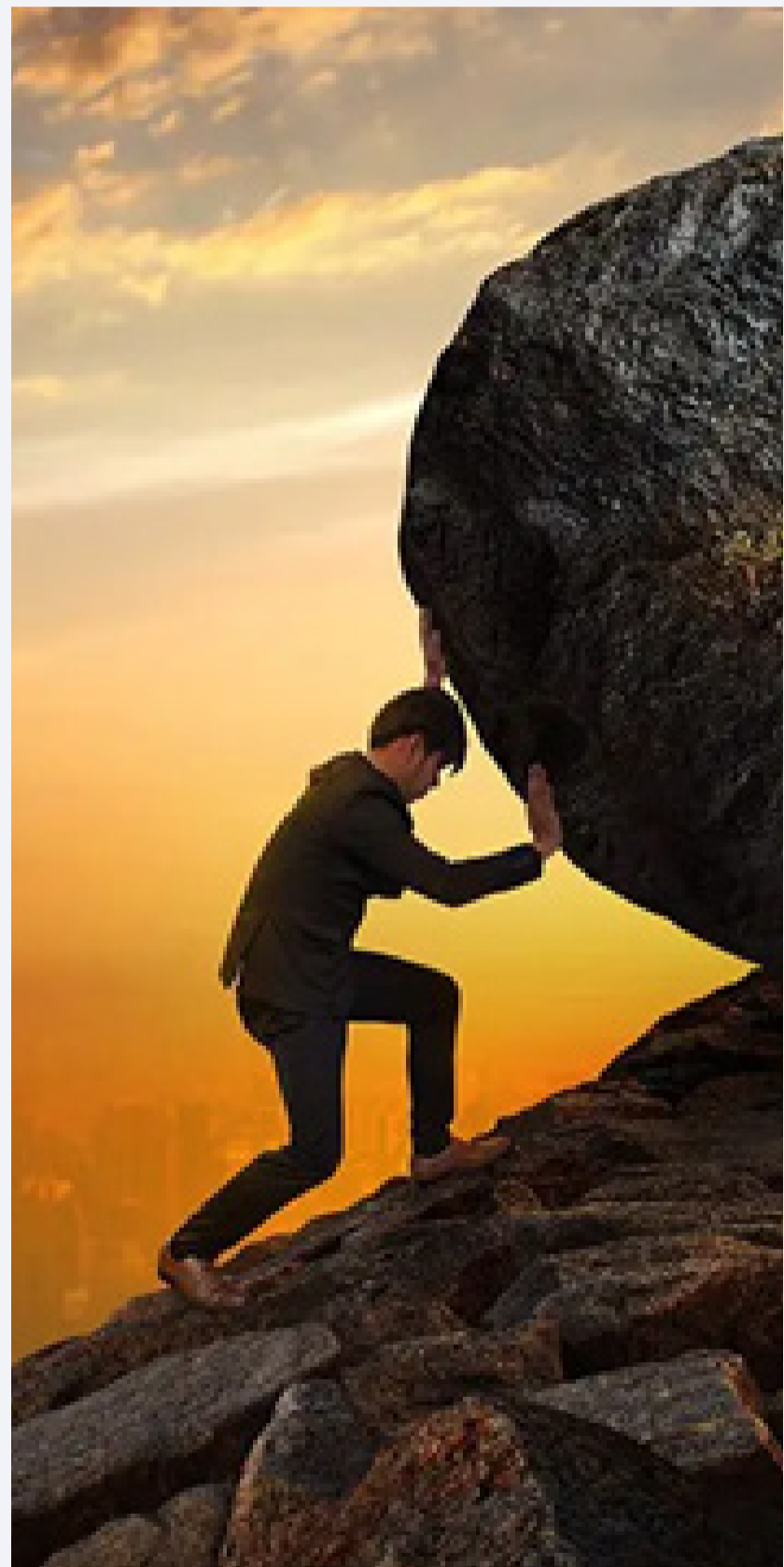


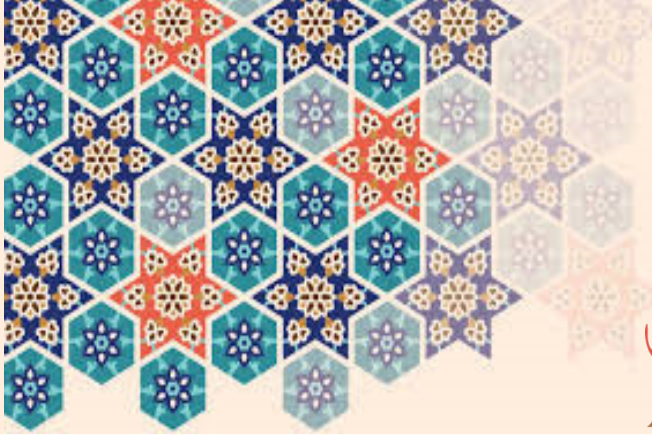
Persévérance

Le parcours vers l'accomplissement personnel et la réalisation de soi est une véritable épopée, une quête intérieure qui réclame plus que de simples aspirations. C'est une symphonie complexe de persévérance inébranlable, de discipline rigoureuse et d'une foi profonde, presque viscérale, en son propre potentiel. Chaque jalon franchi, chaque obstacle surmonté, loin d'être une simple

étape, est une pierre angulaire dans la construction de notre destinée. Ils révèlent en nous des profondeurs insoupçonnées de courage, une capacité d'adaptation et une résilience qui défient les probabilités. L'ambition, loin d'être une chimère, est le carburant essentiel de notre progression, le compas qui oriente nos décisions face à l'incertitude.

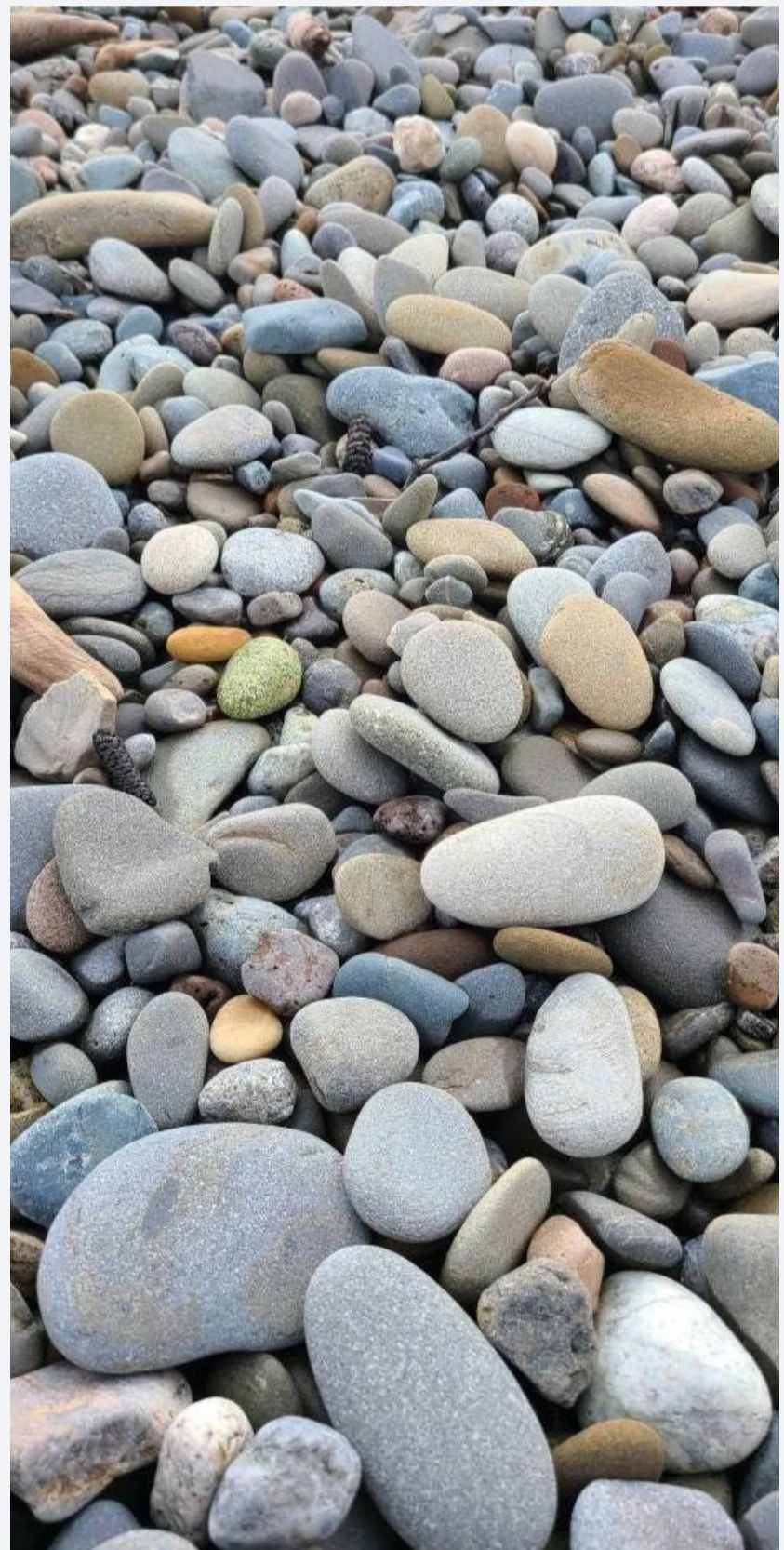
Il est crucial de reconnaître que la route vers le succès est rarement une ligne droite. Elle est intrinsèquement marquée par des moments de doute lancinant, des échecs cuisants et des périodes de découragement qui peuvent sembler insurmontables. C'est dans ces creux de la vague, dans ces moments où la tentation de l'abandon se fait la plus forte, que notre véritable essence se révèle. Chaque faux pas, chaque échec apparent, est en réalité une leçon magistrale, une opportunité d'af





finer notre stratégie, de rectifier notre trajectoire et de revenir plus sage et plus fort. C'est là que réside la véritable alchimie de la croissance : transformer les revers en tremplins.

La constance et la régularité sont les piliers sur lesquels repose tout succès durable. Il ne s'agit pas de susciter des éclats de génie sporadiques, mais d'ancrer l'effort, la pratique et l'engagement dans notre routine quotidienne. C'est par la répétition délibérée, par la recherche incessante de l'améliora

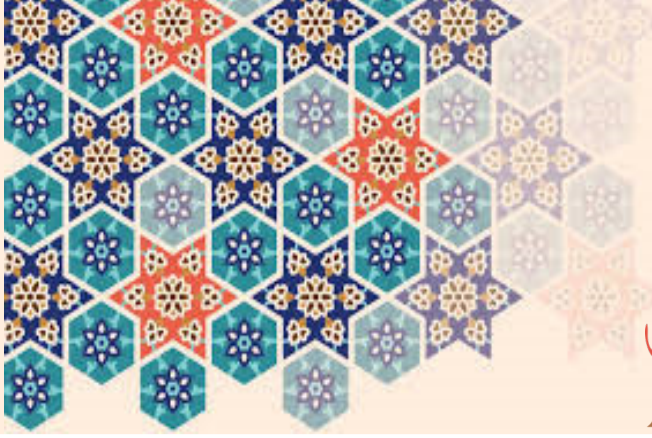




tion, que nous développons une maîtrise véritable, que nous affinons nos compétences et que nous bâtissons des fondations robustes, capables de supporter les défis futurs.

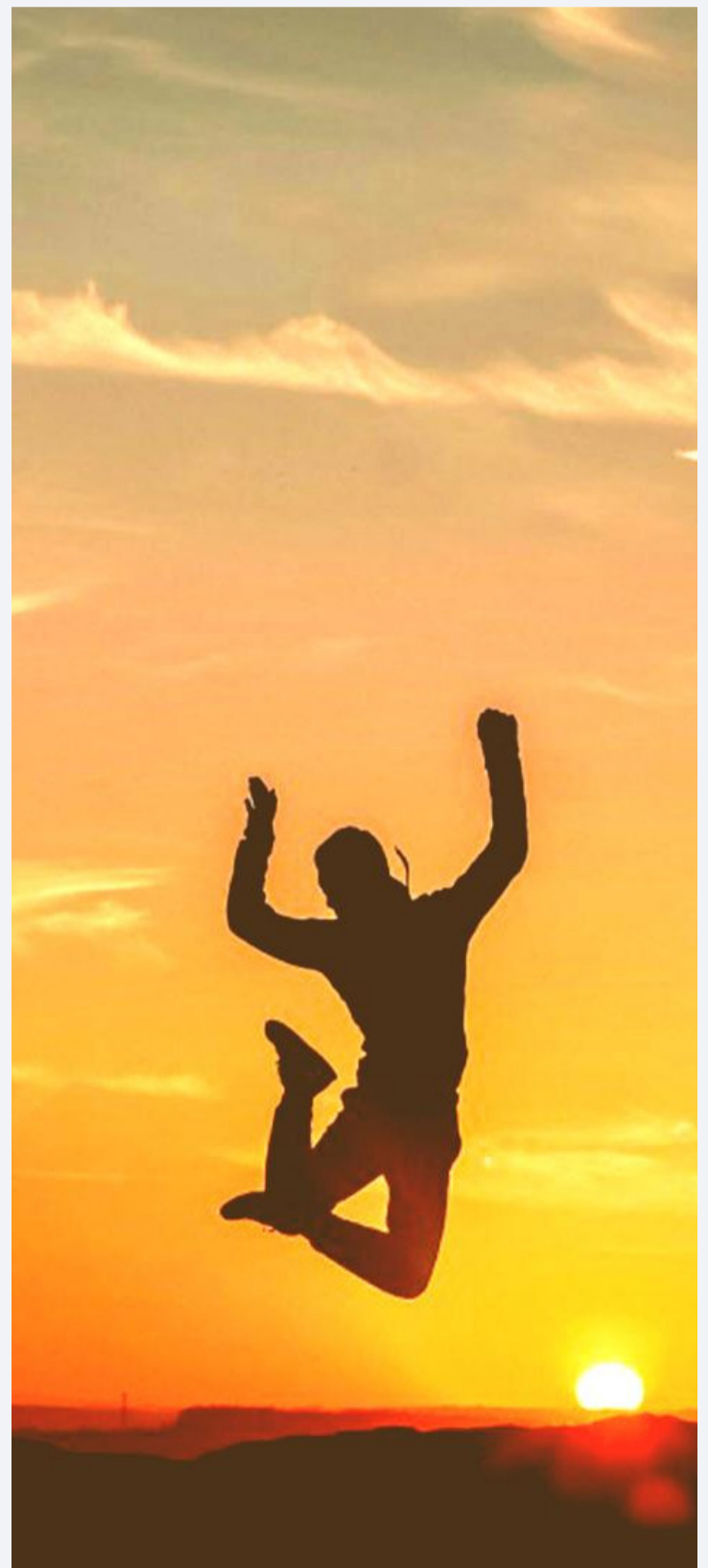
La patience, dans ce contexte, n'est pas une simple attente passive, mais une acceptation active du temps nécessaire à la maturation, une appréciation profonde de la valeur de chaque phase du processus.

L'enthousiasme et la passion sont les catalyseurs qui insufflent la vie à nos efforts. Ils transforment les obligations en vocations, les tâches ardues en missions exaltantes. Quand le cœur est engagé, le travail cesse d'être une corvée pour devenir une forme d'expression personnelle, une contribution unique et significative au monde qui nous entoure. Cultiver cette joie intrinsèque dans l'action, célébrer chaque petite victoire



comme un jalon important, c'est nourrir l'élan nécessaire pour continuer.

En définitive, la réussite n'est pas une destination finale, mais le témoignage vivant d'un engagement total envers soi-même, envers ses idéaux et envers les objectifs que l'on s'est fixés. Elle raconte l'histoire de ceux qui ont osé rêver grand, puis ont eu la bravoure et la ténacité de concrétiser ces rêves par la seule force de leur volonté et de leur persévérance. Alors, avec audace et conviction, relevez-vous, affrontez le monde, et laissez votre marque indélébile. Le potentiel qui sommeille en vous est immense ; il ne demande qu'à être libéré.





حیات الله رهیاب

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

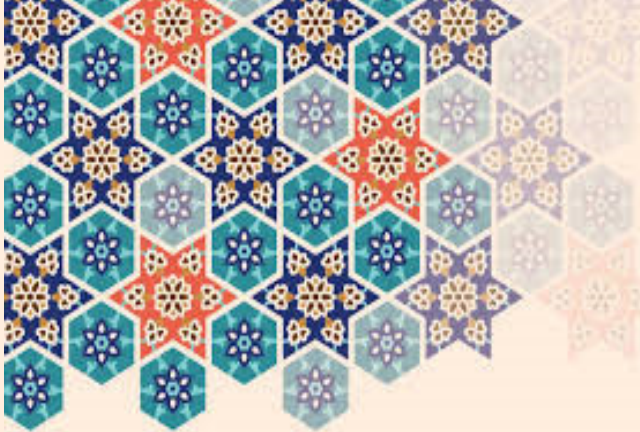
اهل افغانستان



روز ملی شعر و ادب پارسی

از فردوسی و شاهنامه او که حماسه‌ای جاودانه در وصف تاریخ و هویت ایران است، تا حافظ و غزلیات شورانگیز او که آینه‌ای تمام‌نما از عرفان و عشق است، و مولانا و مثنوی معنوی او که دریای حکمت و معرفت را در خود جای داده است. این میراث غنی، نه تنها بخشی از هویت فرهنگی ایران، بلکه سرمایه‌ای ارزشمند برای تمام بشریت است. شعر و ادب، همواره نقشی اساسی در بیان احساسات، انتقال مفاهیم عمیق، و شکل‌دهی به فرهنگ و اندیشه جوامع داشته است.

روز ملی شعر و ادب پارسی، که مصادف با سالروز درگذشت استاد شهریار، شاعر برجسته معاصر است، فرصتی مغتنم برای تجلیل از جایگاه رفیع شعر و ادب در فرهنگ و هویت ایرانی است. این روز بهانه‌ای است. برای بازخوانی گنجینه غنی ادبیات پارسی، آشنایی با بزرگان این عرصه و پاسداشت میراثی که نسل به نسل منتقل شده است. ادبیات پارسی، گنجینه‌ای سترگ و بی‌بدیل است که از هزاران سال پیش تا کنون، شاهد ظهور شاعران و نویسندگان بزرگی بوده است.



شاعران با زبان سحرانگیز خود، قادرند واقعیت‌ها را به گونه‌ای دیگر بنمایند، احساسات نهفته را بیدار کنند و تلنگری بر وجدان جامعه بزنند. در روزگار ما نیز، شعر و ادب همچنان توانایی تاثیرگذاری عمیق بر افکار عمومی و ارتقاء سطح فرهنگی جامعه را داراست.

روز ملی شعر و ادب پارسی، فرصتی است تا با مطالعه آثار شاعران و نویسندگان بزرگ، با تاریخ و فرهنگ خود بیشتر آشنا شویم و قدر این میراث گرانبها را بدانیم. برگزاری مراسم، شب شعر، و نقد و بررسی آثار ادبی، می‌تواند به احیای سنت‌های ادبی و تشویق نسل جوان به مطالعه و آفرینش در

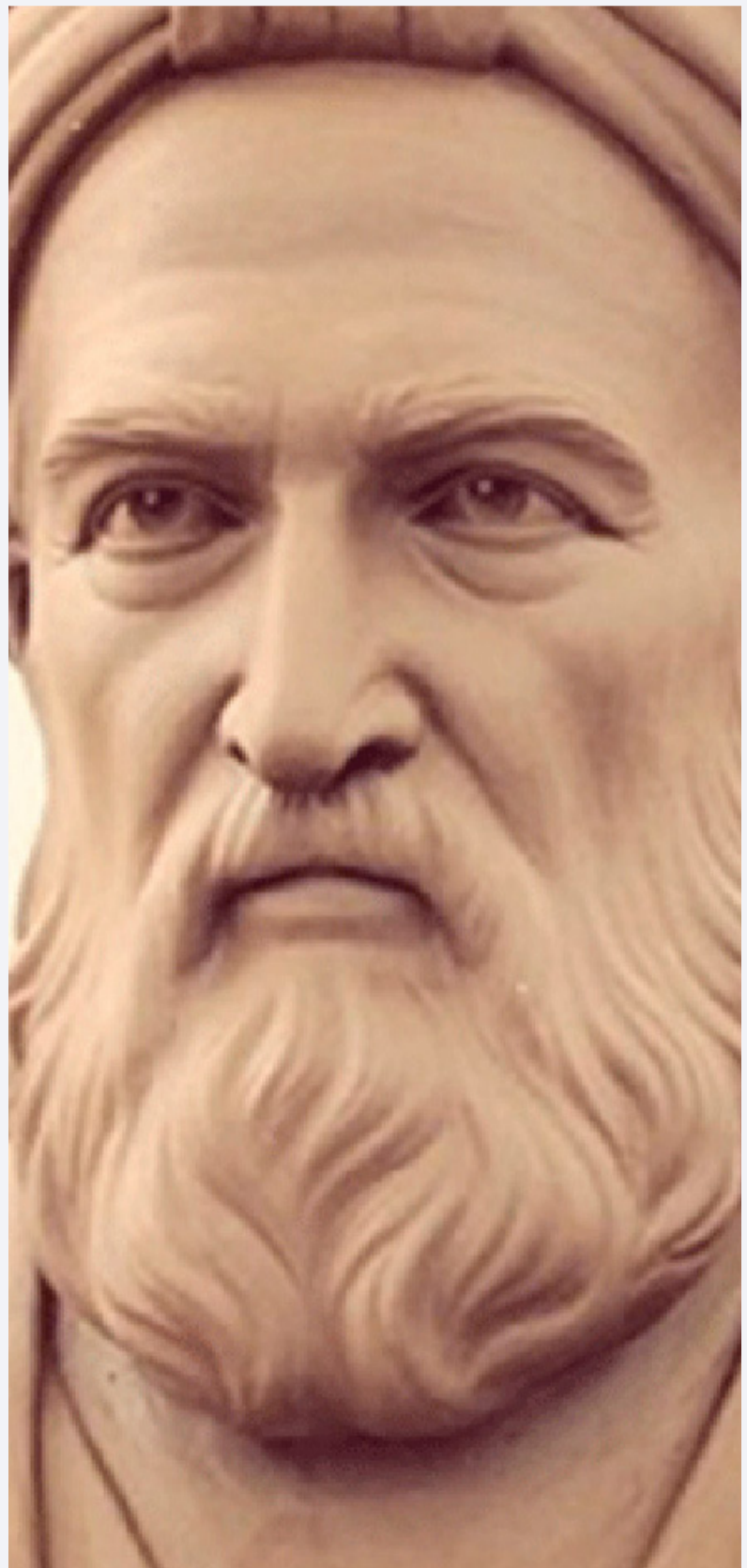
این حوزه کمک کند.

بررسی سبک‌ها و مکاتب مختلف در شعر پارسی در طول تاریخ ادبیات پارسی، سبک‌ها و مکاتب گوناگونی ظهور کرده‌اند که هر کدام ویژگی‌ها و شاخصه‌های منحصر به فرد خود را دارند:

سبک خراسانی (قرن ۳ تا ۵ هجری): این سبک که با ظهور رودکی آغاز شد، با ویژگی‌هایی چون سادگی بیان، استحکام کلمات، و مضمون‌های پندآموز و مدحی شناخته می‌شود. شاهنامه فردوسی نیز از شاهکارهای این دوره است که با زبان حماسی و استوار خود، شکوه تاریخ ایران را بازگو می‌کند.

سبک عراقی (قرن ۶ تا ۸ هجری): با انتقال پایتخت‌ها به مناطق غربی ایران، سبک عراقی شکل گرفت که با غزل‌سرایی، لطافت بیان، و مضامین عاشقانه و عارفانه شناخته می‌شود. شاعرانی چون انوری، خاقانی، نظامی گنجوی، عمیق بخاری، اوحدی مراغه‌ای، و به ویژه نظامی گنجوی با پنج گنج خود، از بزرگان این سبک به شمار می‌روند. حافظ شیرازی نیز با غزل‌های شورانگیز و عرفانی خود، قله این سبک را فتح کرد.

سبک هندی یا اصفهانی (قرن ۱۰ تا ۱۲ هجری): این سبک که در دوران صفویه و پس از آن رواج یافت، با پیچیدگی خیال، استعاره‌های نو، و مضامین خاص شناخته می‌شود. صائب تبریزی، کلیم کاشانی، و بیدل دهلوی از نمایندگان برجسته این سبک هستند.





آشنایی با شهریار

سید محمدحسین بهجت تبریزی در سال ۱۲۸۵ هجری خورشیدی، چشم به جهان گشود و در ۲۷ شهریور سال ۱۳۶۷ چشم از جهان فرو بست. تخلص شعری او «شهریار» است. شهریار نه تنها به زبان فارسی، بلکه به زبان ترکی آذربایجانی نیز طبع آزمایی کرد و اشعار ماندگاری به هر دو زبان سرود. وی در قالب‌های متنوع شعری از جمله قصیده، مثنوی، قطعه، رباعی و نیمایی، استعداد خود را به نمایش گذاشت، اما آوازه و شهرت او بیش از همه

سبک بازگشت ادبی (قرن ۱۲ هجری به بعد): در این دوره، شاعران تلاش کردند تا به سبک عراقی و خراسانی بازگردند و از پیچیدگی‌های سبک هندی فاصله بگیرند. فتحعلی خان صبا و قانی از جمله شاعران این سبک بودند. شعر نو (نیمایوشیج و پس از آن): در قرن بیستم، نیما یوشیج با شکستن قالب‌های سنتی شعر، سبکی نوین را پایه‌گذاری کرد که بعدها توسط شاعرانی چون فروغ فرخزاد، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری ادامه یافت و تحولی عظیم در شعر معاصر ایران ایجاد کرد.

مقاله ادبی، روز ملی شعر و ادب پارسی

این شعر را شهریار در آخرین لحظات عمرش در بستر بیماری سرود که امروز به یکی از شیداترین شعر فارسی مشهور شده است.

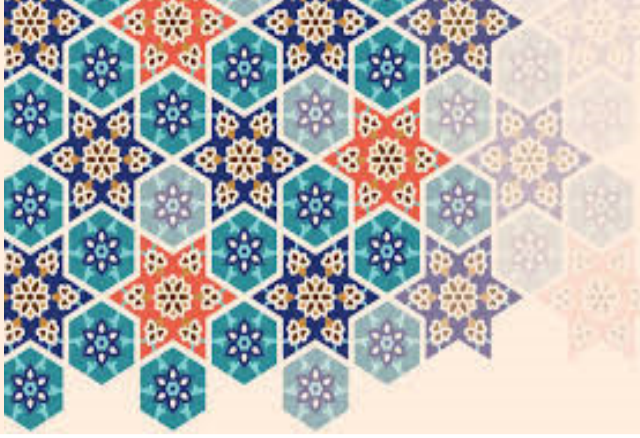
آمدی، جانم به قربانت، ولی حالا چرا؟
بی وفا، حالاکه من افتاده ام از پا چرا؟
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی
سگدل، این زودتر می خواستی، حالا چرا؟
«شهریار»

روز ملی شعر و ادب پارسی، فرصتی است تا با مطالعه آثار شاعران و نویسندگان بزرگ، با تاریخ و فرهنگ خود بیشتر آشنا شویم و قدر این میراث گرانبها را بدانیم. برگزاری مراسم، شب شعر، و نقد و بررسی آثار ادبی، می تواند به احیای سنت های ادبی و تشویق نسل جوان به مطالعه و آفرینش در این حوزه کمک کند.

مدیون غزل های شورانگیز و پرمحتوایش است. شهریار، شاعری وطن دوست بود و اشعار بسیاری در وصف ایران و عشق به میهن سرود. ارادت ویژه او به امام علی (ع) نیز در تار و پود اشعارش موج می زند. یکی از مشهورترین و پرمحتواترین غزلیات او که گویای این ارادت است، با این ابیات آغاز می شود:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا
که به ما سوا فکندی همه سایه همارا

شهریار در سرودن شعر، راه و روش دو شاعر بزرگ ادبیات فارسی، فردوسی و حافظ، را چراغ راه خود قرار داد. سیروس شمیسا، ایران شناس و ادبیات شناس معاصر، شهریار را ادامه دهنده سبک عراقی در شعر فارسی می داند. مضامین اشعار او طیف گسترده ای را در بر می گیرد؛ از موضوعات مذهبی و عشق به اهل بیت (ع) گرفته تا وطن دوستی، مضامین اجتماعی و عاشقانه.



اسماعیل ماہازا کا

دانشجوی کارشناسی مدیریت بازرگانی

اہل ماداگاسکار



Hommage à Al-Biruni : Un savant au-delà de son temps et des frontières

Al-Biruni, dont le nom complet est Abu Rayhan Muhammad ibn Ahmad al-Biruni, fut l'un des esprits les plus brillants et les plus influents du monde islamique et, par extension, de l'histoire humaine. Ce poly-mathe, philosophe, mathématicien, astronome, physicien, pharmacien, géographe, historien et naturaliste, a laissé une empreinte indélébile sur de nombreux domaines du savoir. Il est essentiel de noter que, bien qu'il soit né à Khwarazm (l'actuel Ouzbékistan) et ait passé une grande partie de sa vie dans l'empire Ghaznévide, ses travaux ont été profondément influencés par la

riche tradition scientifique et philosophique persane. Son érudition et sa curiosité l'ont amené à étudier et à documenter les cultures et les connaissances de son époque, y compris celles du sous-continent indien, avec une rigueur remarquable. L'influence de la pensée et de la méthode scientifique iraniennes se retrouve dans son approche analytique et sa quête incessante de la vérité.

Une vie marquée par la quête du savoir

Né en 973 après Jésus-Christ, Al-Biruni a vécu dans une période de grande effervescence intellectuelle,





où les échanges de connaissances entre les civilisations étaient à leur apogée. Il a voyagé à travers de vastes régions, de l'Asie centrale à l'Inde, et a été un membre actif du cercle des savants à la cour des Ghaznévides. Son parcours a été marqué par une curiosité insatiable, une rigueur méthodologique exceptionnelle et un esprit ouvert à toutes les formes de savoir.

Les réalisations scientifiques et intellectuelles

Astronomie et mathématiques : Al-Biruni a apporté des contributions fondamentales à l'astronomie.

Il a calculé avec une précision remarquable la circonférence de la Terre, des décennies avant les savants européens. Ses méthodes trigonométriques pour la mesure des distances et des angles ont été des avancées majeures. Son ouvrage "Al-Qanun al-Mas'udi" est une encyclopédie immense consacrée à l'astronomie, la géographie et les mathématiques.

Géographie et cartographie :

Il a été un géographe pionnier, établissant des principes précis pour la détermination de la longitude et de la latitude. Son œuvre "Ta'rikh al-



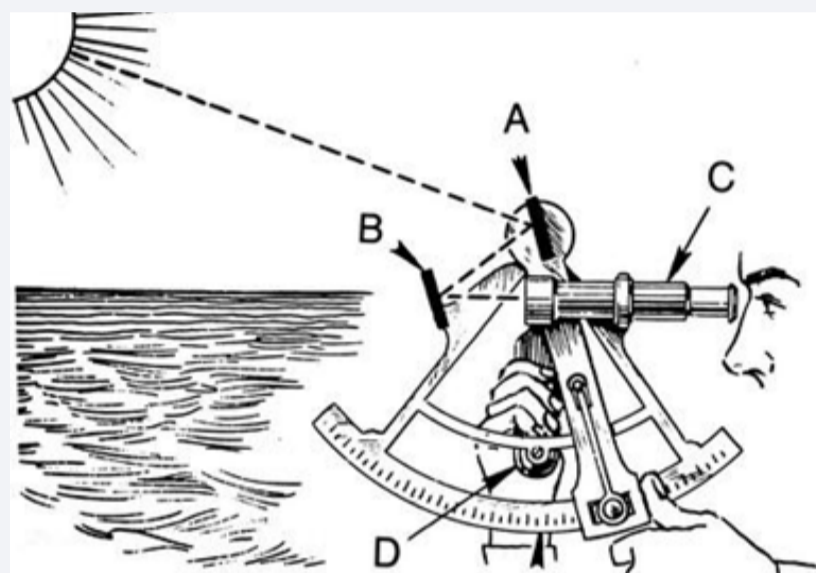
Hind” (L’histoire de l’Inde) est un chef-d’œuvre de la géographie historique et de la comparaison culturelle.

Sciences naturelles et pharmacologie :

Dans les sciences naturelles, Al-Biruni adoptait une approche expérimentale. Il a étudié les propriétés des minéraux et des métaux, et son ouvrage “Kitab al-Jamahir fi Ma’rifat al-Jawahir” (Le livre des bijoux) reste une source précieuse en minéralogie. Il a également mené des recherches approfondies en pharmacologie et en botanique.

Histoire et ethnographie :

Al-Biruni est considéré comme l’un des premiers ethnographes. Il a analysé les religions, les philosophies et les cultures du monde ancien, y compris l’Inde, avec un objectif de compréhension et de respect, loin de tout préjugé. Son



travail sur l’Inde est un exemple de méthode scientifique et de tolérance intellectuelle.

Philosophie et logique :

En tant que philosophe, il a exploré des questions fondamentales sur le temps, l’espace et la causalité, montrant une profonde réflexion sur les fondements de la connaissance.

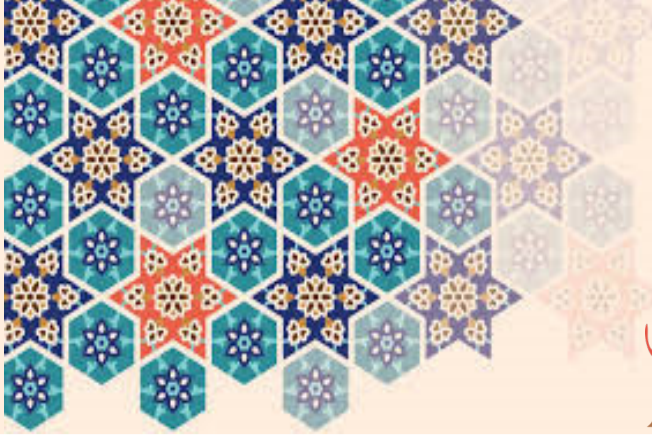
L’héritage et l’importance :

L’importance d’Al-Biruni ne réside pas seulement dans la quantité prodigieuse de connaissances qu’il a accumulées, mais surtout dans sa méthode scientifique rigoureuse,



sa précision dans les observations et son esprit critique. Il a insisté sur la nécessité de la preuve expérimentale et de la documentation précise, ce qui en fait un véritable précurseur de la science moderne.

Aujourd'hui, en rendant hommage à Al-Biruni, nous ne célébrons pas seulement un génie, mais aussi un modèle de curiosité, de rigueur et de respect pour toutes les formes de savoir. Son héritage nous rappelle que la connaissance transcende les frontières, et que la véritable science naît de l'ouverture d'esprit et de la recherche inépuisable de la vérité. Le nom d'Al-Biruni restera à jamais inscrit dans les pages brillantes de l'histoire de la science.



سبطین جعفری

دانشجوی کارشناسی مهندسی کامپیوتر

اہل پاکستان


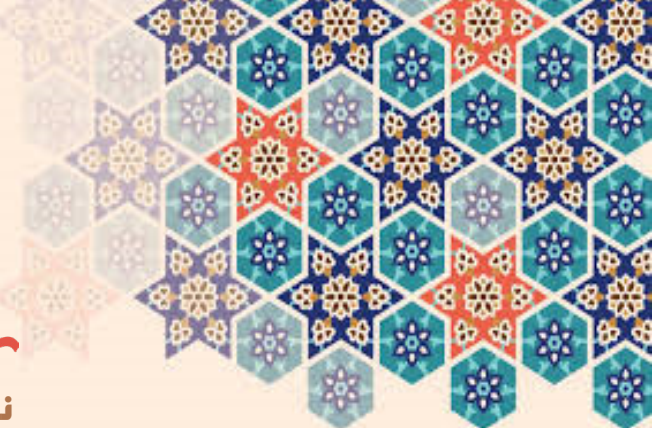


The Archive of Whispers

The air within the university's Special Collections library was a palpable presence, a silent, ancient guardian composed of the dry, papery exhalations of countless forgotten volumes, the faint, leathery scent of age-bound tomes, and the almost imperceptible metallic tang of ink that had long since ceased to flow. For Elara, it was more than just a quiet space; it was a profound sanctuary, a starkly beautiful counterpoint to the restless, anxious energy thrumming through the main campus. The impending final examinations felt like a physical weight, a suffocating shroud of pressure that the hushed reverence

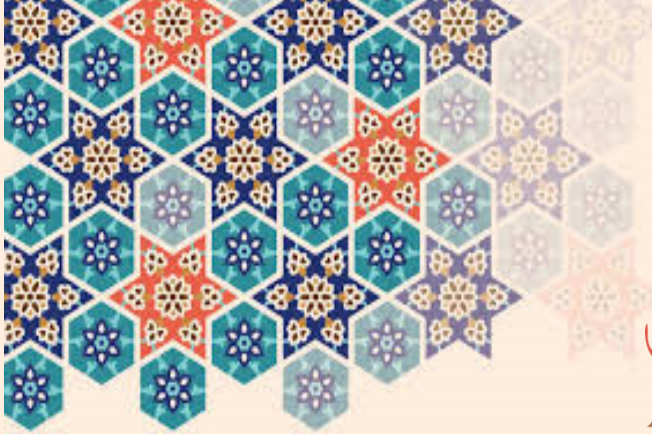


of this archive could, for a precious few hours, keep at bay. She sought not answers for her coursework, but a temporary oblivion from the deeper, more insidious disquiet that had settled in her soul – the relentless questioning of her chosen path, a fog that no amount of academic diligence seemed capable of piercing.



Her fingertips, still carrying the phantom chill from the outside air, traced the raised lettering on aged spines. Each book represented a lifetime, a lost world, a forgotten voice. Then, almost as if drawn by an unseen current, her gaze fell upon a volume tucked away in the deepest recesses of a shadowed shelf, a book that seemed to absorb the surrounding light rather than reflect it. Its cover, a muted, velvety forest green, was worn to a soft sheen at the edges, the gilt inscription on its spine so faded it appeared as a mere suggestion of letters: Forgotten Echoes: A Compendium of Unverified Phenomena. It was a relic of profound neglect, a vessel overflowing with narratives deemed too fanciful, too unsubstantiated, to warrant

wider circulation. Curiosity, sharp and unexpected, pricked at her. With a deliberate gentleness, she coaxed it from its resting place. The book opened with a soft, almost mournful exhalation, revealing pages that were a delicate mosaic of brittle, cream-colored paper, covered in a script that flowed with the elegant, anachronistic curves of a bygone era. It was a tapestry of local folklore, whispered accounts of uncanny events, and peculiar occurrences that had stubbornly resisted the neat categorizations of empirical history – the spectral residue of collective memory. Deep within its brittle embrace, nestled close to the foxed, sepia-toned endpapers, she found the passage that would subtly, irrevocably, shift the tenor of her evening. It spoke



of a landmark she navigated daily, a silent sentinel on the edge of the Old Quad: “The Whispering Arch, Old Quad. A nexus point, it is believed, where the usual boundaries of time and perception grow porous. Especially potent on the cusp of the summer solstice, when the moon hangs as a mere sliver of promise in the velvet sky, the arch is said to resonate with temporal energies. Approach it, the lore suggests, with a desire so profound it remains unspoken, a truth held deep within the heart. Imbue the ancient stones with this private resonance, and a fleeting glimpse may be granted – a shard of clarity, a momentary illumination of one’s destined trajectory. This vision, however, is as ephemeral as starlight, its interpretation



a perilous art. The authenticity of the desire is the sole key; superficial wants yield only muddled reflections.”

Elara closed the book with a soft, almost reverent thud, the sound absorbed instantly by the library’s profound quietude. A portal? Within the familiar, ivy-draped stones of the archway she’d walked under hundreds of times without a second thought? The concept felt both absurd and undeniably alluring. The solstice was fast approaching, a celestial marker on





the horizon of her burgeoning anxiety.

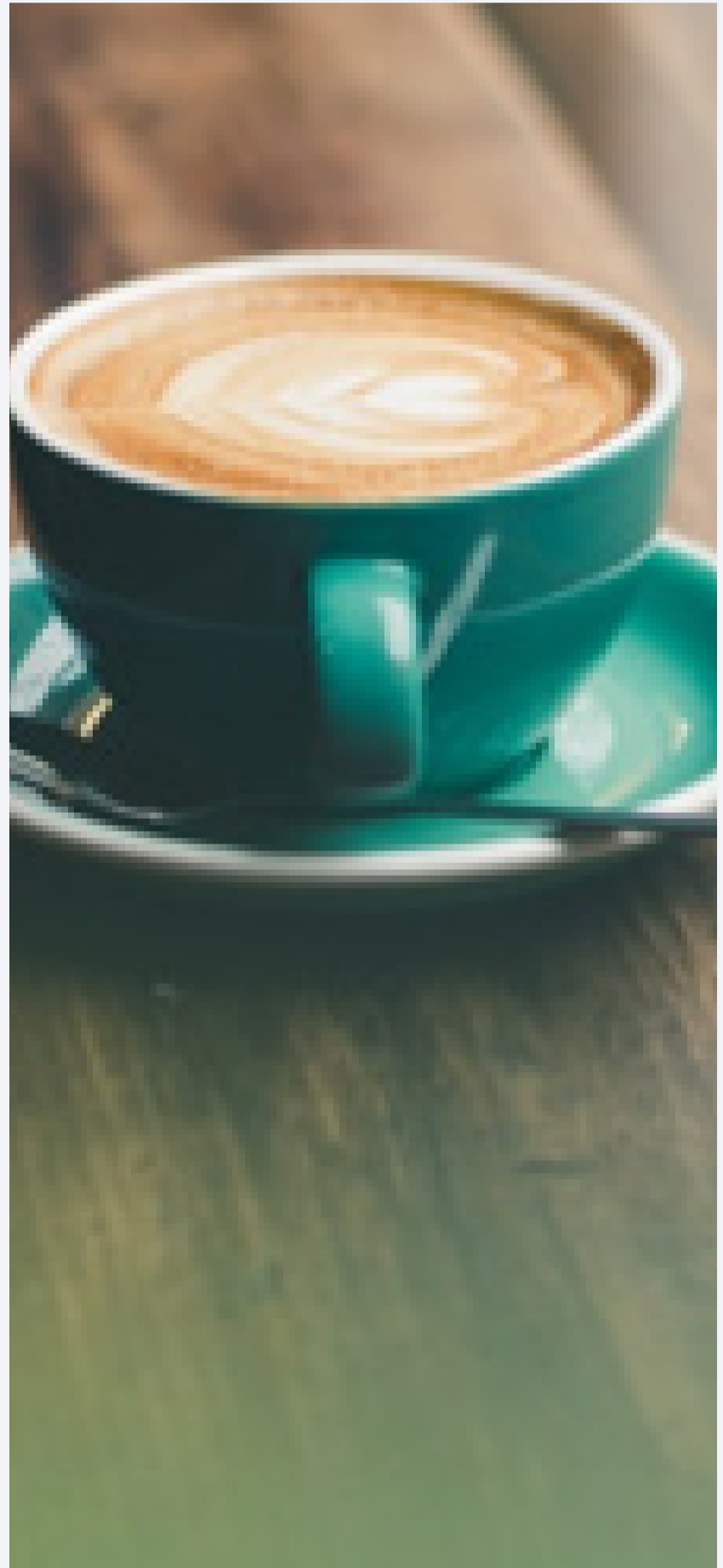
The expectations of her parents, carefully articulated and imbued with sincere hope for her future, pressed down on her. The unspoken question of whether her chosen academic path truly ignited her soul, or merely offered a comfortable, predictable trajectory, gnawed at her. It was a confluence of external pressures and internal yearnings that lent a strange, magnetic gravity to the arch's story. As dusk deepened, bleeding the sky into a rich tapestry of bruised plum and twilight rose, Elara found herself

standing before the ancient stone arch. The rough, cool texture of the weathered rocks pressed against her fingertips, a grounding, tangible presence. The air here felt different – charged, expectant, as if the very atoms were vibrating with a subtle, latent energy. Above, the moon hung as a delicate, almost shy sliver, an ethereal promise against the darkening expanse, casting elongated, dancing shadows that seemed to whisper secrets. She thought of her parents' faces, etched with a hopeful anticipation for her future, and then turned her focus inward, towards the quiet,



often unacknowledged, landscape of her own heart. What was her true, unspoken desire? Not the mundane wish to conquer her exams, or even the more ambitious goal of securing a prestigious career, but a deeper, more fundamental yearning: a confirmation, a quiet whisper of reassurance that she was, indeed, walking a path that resonated with the deepest frequencies of her being.

Taking a slow, deliberate breath, she pressed her forehead against the unyielding, cool stone. It felt like pressing against the very skin of time. "I wish," she whispered, her voice a mere thread of sound lost in the vastness of the twilight, "to know if I'm on the right path." For a suspended, breathless moment, the world seemed to pause, holding its breath in unison with

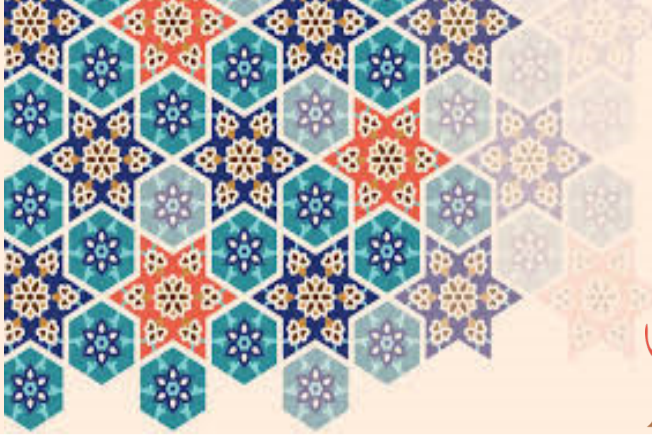




her. Then, a subtle transformation began. It wasn't a visual alteration of the arch, but a profound, resonant feeling that permeated the very stone, the cool air, and settled deep within the core of her being. It was an overwhelming sensation of pure, unadulterated warmth, akin to stepping into the first rays of sunlight after an extended, sunless winter. This warmth was accompanied by the faint, distant echo of laughter – not her laughter, nor the laughter of anyone she consciously recognized, but a sound that carried the unmistakable melody of profound contentment,

of purpose fully realized, of a life lived with authentic, uncompromised meaning. It felt like a memory she hadn't yet made, like an ancient, forgotten truth surfacing from the depths of her own consciousness. It was, in a word, recognition.

And then, as mysteriously and gracefully as it had manifested, the sensation began to recede. The warmth faded, the joyous laughter dissolved back into the ambient stillness of the night air, leaving the arch as it had always been – solid, ancient, and silently indifferent. The moment, so potent yet so fleet



ing, had passed, leaving behind only the faint, earthy scent of damp soil and the lingering, ineffable echo of an extraordinary encounter.

Elara remained rooted to the spot for a few more heartbeats, a complex interplay of nascent disappointment and a burgeoning, quiet peace washing over her. The exams still loomed, the future remained an unwritten scroll. But the whisper, as ephemeral as the moon sliver above, had offered something far more potent than a direct, unambiguous answer. It had gifted her a feeling, a deep, internal resonance of what “rightness” truly felt like. As she turned, her steps lighter than they had been moments before, and began her walk back towards the warmly lit windows of the university, the oppressive weight of her uncertainties seemed to have subtly shifted, transformed by a nascent, resilient sense of inner knowing. The path ahead was still hers to navigate, to actively forge, but now, she carried within her the faint, comforting echo of its true, resonant destination.





ثمینو عمر ادريس

دانشجوی کارشناسی مهندسی معماری

اهل نیجریه

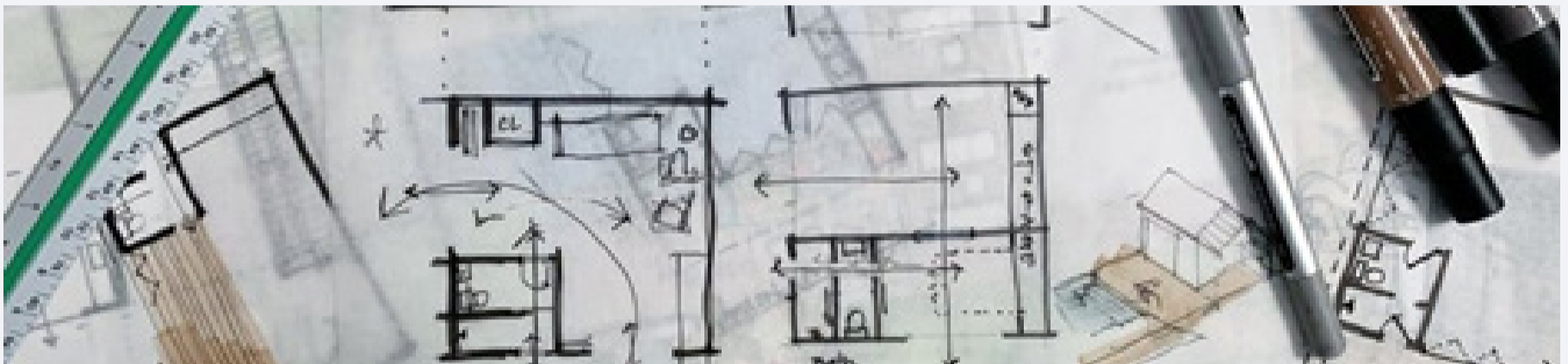
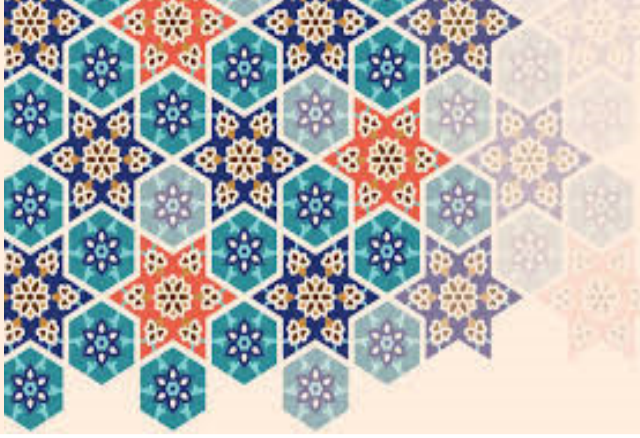


The Profound Symbiosis: Architecture as the Bedrock of Societal Structure and Evolution

Architecture, often reduced in popular perception to aesthetic concerns or functional necessity, is, in reality, one of society's most fundamental and influential disciplines. It is the built environment, meticulously crafted through design and construction, that provides the physical stage upon which human civilization unfolds, evolves, and expresses itself. More than just inanimate structures, buildings and urban landscapes are dynamic forces that profoundly shape our social interactions, cultural identities, economic trajectories, and even our psychological well-being.



Understanding architecture's indispensable role requires a deep dive into its multifaceted impacts, recognizing it as both a product and a powerful shaper of societal norms, values, and progress. The most immediate and tangible influence of architecture lies in its capacity to structure human behavior and foster social interaction.



The layout of a city, the design of a neighborhood, or the typology of a building directly impacts how people move, meet, and relate to one another. Consider the difference between a pedestrian-friendly streetscape with inviting storefronts and public plazas versus a car-centric environment with vast, empty parking lots and monolithic facades. The former encourages chance encounters, community engagement, and a sense of urban vitality, while the latter can lead to isolation and detachment. Public spaces, in particular, are architectural laboratories for social exper-

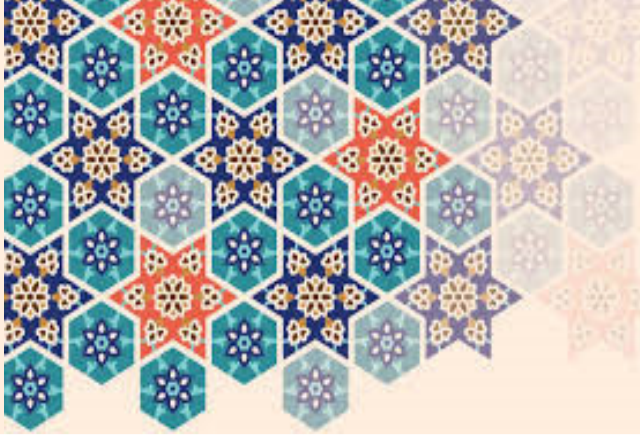
imentation. A well-designed park with diverse amenities—playgrounds, quiet seating areas, open fields, and accessible pathways—can serve a multitude of community needs, accommodating different age groups, interests, and abilities. This inclusivity, born from thoughtful design, promotes social equity by ensuring that public realms are welcoming and functional for all citizens, regardless of their background or physical capacity. Conversely, architectures that inadvertently create barriers—physical, social, or symbolic—can exacerbate inequalities and hinder



social cohesion. The deliberate inclusion of accessible design principles, universal design standards, and spaces that cater to marginalized communities is, therefore, not merely an ethical consideration but a crucial architectural strategy for building a more just and integrated society. Architecture is intrinsically linked to culture, serving as both a repository and a projector of a society's collective memory, values, and aspirations. The built heritage of a nation—its ancient monuments, historic town centers, and significant landmarks—tells the story of its past, preserving the

legacy of those who came before us. These structures are not static relics but living chronicles that inform our present and guide our future. The preservation of architectural heritage is, therefore, an act of cultural continuity, connecting generations and reinforcing a shared sense of identity and belonging.

When societies commission new architectural works, these projects often embody contemporary cultural preoccupations, technological advancements, and artistic expressions. A nation's skyline, a city's signature buildings, or even the design of its housing stock can



communicate its ambitions, its aesthetic sensibilities, and its place in the global context. Modern architectural movements, whether they embrace minimalist austerity, neo-traditionalism, or futuristic experimentation, reflect the prevailing cultural and philosophical currents of their time. Architects, in this sense, are cultural translators, shaping the physical manifestation of societal ideas and narratives, thereby contributing to the ongoing evolution of collective identity. The economic implications of architecture are far-reaching and fundamental. The architecture, engineering, and construction (AEC) industry is a colossal sector of the global economy, generating substantial employment and driving innovation across a vast supply chain.





Beyond its direct economic output, architecture influences prosperity through its impact on property values, investment attraction, and urban economic development.

Well-designed, functional, and attractive buildings can significantly enhance a location's desirability, drawing in businesses, residents, and tourists. Urban regeneration projects, often spearheaded by architectural interventions, can revitalize declining areas, create new economic opportunities, and boost local tax revenues. Furthermore, the integration of sustainable design principles—such as energy efficiency, water conservation, and the use of eco-friendly materials—contributes to long-term economic viability. Green buildings reduce operational costs, minimize environmental impact, and can even



command premium rents or sale prices, demonstrating that thoughtful architecture is an investment in economic resilience and future prosperity. The pursuit of innovative materials, construction techniques, and smart building technologies within the architectural realm also spurs broader technological advancements and economic competitiveness.

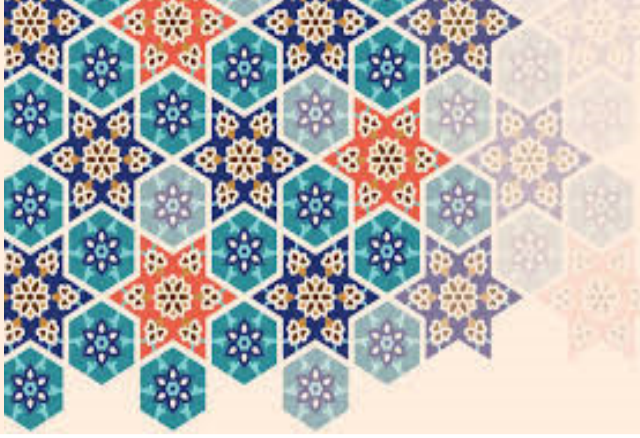
The relationship between the built environment and human health is increasingly well-documented and understood. Architecture directly influences our physical and psychological states through the spac

es it creates. Exposure to natural light, for example, is crucial for regulating circadian rhythms, improving mood, enhancing cognitive function, and promoting overall well-being. Buildings that maximize natural light and ventilation can significantly improve indoor air quality and reduce the incidence of health issues.

The presence of green spaces, whether integrated into building designs through courtyards and green roofs or accessible within the surrounding urban fabric, has profound therapeutic effects, reducing stress, improving concentration,

and promoting physical activity. Conversely, environments characterized by poor lighting, inadequate ventilation, monotonous design, or a lack of connection to nature can contribute to stress, fatigue, and a decline in mental health. Moreover, architecture plays a vital role in ensuring accessibility and inclusivity for all individuals, including those with disabilities. Universally designed buildings and public spaces remove barriers to participation, promoting independence and social integration, thereby enhancing the quality of life for a broader spectrum of the population. As contemporary society confronts complex, interconnected challenges—from climate change and resource scarcity to rapid urbanization and demographic shifts—the role of architecture is undergoing a profound transformation.

Architects are increasingly tasked with developing innovative solutions that address these critical issues. Sustainable design is no longer an optional add-on but a fundamental imperative, demanding consideration of energy performance, material lifecycle, water management, and resilience to environmental impacts. The integration of smart technologies into buildings is another transformative trend, enabling greater efficiency, comfort, and adaptability. From responsive climate control systems to integrated data networks, architectural design is increasingly intertwined with digital innovation. Furthermore, the need for affordable and equitable housing solutions, particularly in rapidly growing urban centers, places a significant responsibility on archi



tects to design innovative, cost-effective, and socially responsible housing typologies. This necessitates a shift towards interdisciplinary collaboration, with architects working alongside urban planners, engineers, social scientists, policymakers, and community stakeholders to create holistic and effective solutions.

In summation, architecture is not a peripheral element of society but a foundational discipline that permeates every aspect of human experience. It shapes our social interactions, preserves our cultural legacies, drives our economies, and profoundly impacts our health and well-being. As we navigate the complexities of the 21st century, the conscious and responsible practice of architecture is more critical than ever. By embracing innovation, sustainability, inclusivity, and a deep understanding of human needs, architects have the power to shape environments that not only shelter us but also enrich our lives, foster our communities, and contribute to a more resilient, equitable, and prosperous future for all. The built environment is, in essence, a mirror reflecting our society's priorities and aspirations—it is our collective responsibility to ensure that reflection is a positive and inspiring one.





اسدالله احمدی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی

اهل افغانستان



شوق وصال

می نوشتم شعر چشمانت اگر می دیدمت
کاش روزی دیدنت سهم برای من شود
با تو میشد عاشقی را زندگی را تازه کرد
از خیابان می روی با صد خرامان می روی
دیکران را مهربانی با دلم نامهربان
در خیابان شاگهای بی خبر می دیدمت
کاش از هر کس ترا من بیشتر می دیدمت
در میان جمع مردم یک نفر می دیدمت
کاش روزی ناگهانی در گذر می دیدمت
من ترا از کج یک دیوار و در می دیدمت

RASTAK ANDISHE

رستاک اندیشیه

فراخون در یافت آثار

علاقه‌مندان می‌توانند؛ آثار خود را در یکی از محورهای زیر به آیدی‌های ذیل در پیام رسان ایتا و تلگرام ارسال نمایند

https://eitaa.com/shabani_3 https://t.me/Z_shabani3

محورهای نشریه

گزارش داستان کوتاه فرهنگ و تمدن ملل مصاحبه دلنویسته خبر شعر مقاله اجتماعی

آدرس دفتر نشریه

تهران، اتوبان خلیج فارس، جنب عوارضی تهران-قم، دانشگاه بین‌المللی
اهل بیت (علیهم‌السلام)، معاونت فرهنگی و دانشجویی، واحد شماره (۹)